**مناظرات**

**ویژه اهل سنت**

**گردآوری:**

**آبتین امیری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مناظرات ویژه اهل سنت | | | |
| **نویسنده:** | آبتین امیری | | | |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[هدف از نگارش مناظرات چيست؟ 8](#_Toc344443575)

[فصل اول:عتقادات 9](#_Toc344443576)

[معنی اهل سنت: 9](#_Toc344443577)

[اعتقادات اهل سنت و جماعت: 9](#_Toc344443578)

[نظر اهل سنت در مورد اسماء خداوند و صفات او: 10](#_Toc344443579)

[اسماء خداوند و صفات وی توفيقی هستند: 10](#_Toc344443580)

[اقسام صفات از لحاظ ثبوت و عدم: 10](#_Toc344443581)

[اقسام صفات از نظر دوام و حدوث: 10](#_Toc344443582)

[الحاد: 11](#_Toc344443583)

[انواع الحاد در اسماء خداوند: 11](#_Toc344443584)

[انواع الحاد در آيات: 11](#_Toc344443585)

[سوره اخلاص: 11](#_Toc344443586)

[علم خداوند: 12](#_Toc344443587)

[مفاتح الغيب: 13](#_Toc344443588)

[قدرت الله: 13](#_Toc344443589)

[حکمت الله: 13](#_Toc344443590)

[انواع حکمت: 13](#_Toc344443591)

[رزق 13](#_Toc344443592)

[انواع حکم خداوند: 14](#_Toc344443593)

[مشيت خداوند: 14](#_Toc344443594)

[اراده خداوند: 14](#_Toc344443595)

[محبت خداوند: 14](#_Toc344443596)

[مغفرت و رحمت: 15](#_Toc344443597)

[رضا، غضب، کراهت، مقت و اسف 15](#_Toc344443598)

[وجه (چهره): 15](#_Toc344443599)

[اليد (دست): 15](#_Toc344443600)

[العين (چشم): 16](#_Toc344443601)

[سمع: 16](#_Toc344443602)

[رؤيت: 17](#_Toc344443603)

[مکر کيد و محال: 17](#_Toc344443604)

[المجیء و الاتيان (آمدن): 17](#_Toc344443605)

[عفوّ 18](#_Toc344443606)

[علو: 18](#_Toc344443607)

[استواء خداوند بر عرش 18](#_Toc344443608)

[معيّت: 19](#_Toc344443609)

[معنای اينکه الله در سماء است: 19](#_Toc344443610)

[ارکان دين: 19](#_Toc344443611)

[فصل دوم: امت ميانه رو 20](#_Toc344443612)

[عقيده واسطيه 20](#_Toc344443613)

[اصولی که اهل سنت در آن وسطيت دارد 20](#_Toc344443614)

[طائفه‌های اهل بدعت 21](#_Toc344443615)

[قول اهل سنت در مورد كلام خداوند 22](#_Toc344443616)

[قول اهل سنت در مورد قرآن كريم 22](#_Toc344443617)

[سنت 23](#_Toc344443618)

[قرب و نزديكي به خداوند 23](#_Toc344443619)

[فتنه قبر 23](#_Toc344443620)

[نعيم و عذاب قبر 23](#_Toc344443621)

[قيامت: 23](#_Toc344443622)

[حشر مردم:‌‌‌‍‍‌ 24](#_Toc344443623)

[حوادث قيامت 24](#_Toc344443624)

[ايمان و قضا و قدر 25](#_Toc344443625)

[قدرت مخلوقات 25](#_Toc344443626)

[ايمان 26](#_Toc344443627)

[كبيره 26](#_Toc344443628)

[صحابي كيست؟ 26](#_Toc344443629)

[تفاوت و منزلت صحابه 27](#_Toc344443630)

[اهل بدر 27](#_Toc344443631)

[اهل بيعت رضوان 27](#_Toc344443632)

[صحابه وظيفه نشر دين را پس از پيامبر بر عهده داشتند 28](#_Toc344443633)

[آل نبي: 28](#_Toc344443634)

[همسران رسول خدا محمد 28](#_Toc344443635)

[عصمت صحابه 28](#_Toc344443636)

[وليّ كيست و كرامت چيست؟ 29](#_Toc344443637)

[هدف از اعطاي كرامت به وليّ چيست؟ 30](#_Toc344443638)

[دعاي صدقه و احسان به اموات مي‌رسد 30](#_Toc344443639)

[ظهور امام مهدي 31](#_Toc344443640)

[توسل مجاز است 31](#_Toc344443641)

[فصل سوم: مناظرات 32](#_Toc344443642)

[فرقه 1- جبريه: 32](#_Toc344443643)

[فرقه 2- قدريه: 32](#_Toc344443644)

[فرقه 3- سوفسطائيه: 33](#_Toc344443645)

[فرقه4- وجوديه: 33](#_Toc344443646)

[فرقه5- معطليه: 34](#_Toc344443647)

[فرقه 6- سابقيه: 34](#_Toc344443648)

[فرقه 7- علي عرشيه: 35](#_Toc344443649)

[فرقه 8- حلويه: 35](#_Toc344443650)

[فرقه 9- فشاريه: 36](#_Toc344443651)

[فرقه 10- مهمليه: 36](#_Toc344443652)

[فرقه 11- مرجئه: 37](#_Toc344443653)

[فرقه 12- حبيبيه: 37](#_Toc344443654)

[فرقه 13- خوفيه: 37](#_Toc344443655)

[فرقه 14- سارقيه: 38](#_Toc344443656)

[فرقه 15- ثنويه: 38](#_Toc344443657)

[فرقه 16- اتحاديه: 39](#_Toc344443658)

[فرقه 17- تناسخيه: 39](#_Toc344443659)

[فرقه 18- متصليه: 40](#_Toc344443660)

[فرقه 19- منفصليه: 40](#_Toc344443661)

[فرقه 20- حروريه (خوارج): 40](#_Toc344443662)

[فرقه 21- فارقيه: 41](#_Toc344443663)

[فرقه 22- منكريه: 41](#_Toc344443664)

[فرقه 23- شيطانيه: 42](#_Toc344443665)

[فرقه 24- معتزليه: 42](#_Toc344443666)

[فرقه 25- كيسانيه: 43](#_Toc344443667)

[فرقه 26- وهميه: 43](#_Toc344443668)

[فرقه 27- بكريه: 43](#_Toc344443669)

[فرقه 28- راونديه: 44](#_Toc344443670)

[فرقه 29- مشبهه: 44](#_Toc344443671)

[فرقه 30- جهميه: 45](#_Toc344443672)

[فرقه 31- زنادقيه: 45](#_Toc344443673)

[فرقه 32- معترفيه: 46](#_Toc344443674)

[فرقه 33- ملاحده: 46](#_Toc344443675)

[فرقه 34- منجميه: 47](#_Toc344443676)

[فرقه 35- وضعيه: 47](#_Toc344443677)

[فرقه 36- فلاسفيه: 48](#_Toc344443678)

[فرقه 37- کراميه: 48](#_Toc344443679)

[فرقه 38- خازميه: 48](#_Toc344443680)

[فرقه 39- اباضيه: 49](#_Toc344443681)

[فرقه 40- لوزيه: 49](#_Toc344443682)

[فرقه 41- اخشبيه: 50](#_Toc344443683)

[فرقه 42- تغلبيه: 50](#_Toc344443684)

[فرقه 43- قاسطيه: 51](#_Toc344443685)

[فرقه 44- تکوينيه: 51](#_Toc344443686)

[فرقه 45- متوسمه: 51](#_Toc344443687)

[فرقه 46- محروقيه: 52](#_Toc344443688)

[فرقه 47 - بوستانيه: 52](#_Toc344443689)

[فرقه 48- مفروعيه: 53](#_Toc344443690)

[فرقه 49- نجاريه: 53](#_Toc344443691)

[فرقه 50- خارجيه: 53](#_Toc344443692)

[فرق 51- اسماعيليه: 54](#_Toc344443693)

[فرقه 52- جلاميده: 54](#_Toc344443694)

[فرقه 53- حکميه: 54](#_Toc344443695)

[فرقه 54- لاعينه: 55](#_Toc344443696)

[فرقه 55- رجعيه: 55](#_Toc344443697)

[فرقه 56- قبريه: 55](#_Toc344443698)

[فرقه 57- واقفيه: 56](#_Toc344443699)

[فرقه 58- حشويه: 56](#_Toc344443700)

[فرقه 59- فاينه: 56](#_Toc344443701)

[فرقه 60- اثريه: 56](#_Toc344443702)

[فرقه 61- مولهيه: 57](#_Toc344443703)

[فرقه 62- مبدليه: 57](#_Toc344443704)

[فرقه 63- کنزيه: 58](#_Toc344443705)

[فرقه 64- صوفيه: 58](#_Toc344443706)

[فرقه 65- دهريه: 58](#_Toc344443707)

[فرقه 66- شمراخيه: 59](#_Toc344443708)

[فرقه 67- بهائيه: 59](#_Toc344443709)

هدف از نگارش مناظرات چيست؟

الحمدلله رب العالـمين والصلاة والسلام علی أفضل الأنبياء والـمرسلين سيدنا محمد وعلی آله وأصحابه واتباعه أجمعين إلی يوم الدين أما بعد.

مناظرات، نام کتابی است که برخی از عقايد اصولی اهل سنت در آن بيان شده و برای آسايش خواننده مباحث اين کتاب به صورت منقطع و کوتاه مطرح شده است. مناظرات هدفی جز اين ندارد که چهره واقعی اهل سنت را بشناساند و بدين ترتيب زمينه را برای برادری و نزديکی بيشتر با ساير برادران هموطن فراهم نمايد. زيرا قرب و نزديکی از شناخت صحيح حاصل می‌شود و با سکوت و خاموشی نمی‌توان چيزی را شناساند. از خداوند متعال خواهشمندم که اين حرکت را مورد قبول درگاه خويش قرار دهد و اين کتاب، زمينه را برای نزديکی و احسان بيشتر در بين مسلمين فراهم کند.

فصل اول:عتقادات

معنی اهل سنت:

اهل سنت واژه ايست که در برابر اهل بدعت بکار می‌رود. و اين بدين معناست، که اهل سنت بعد از قران کريم در هر موردی به قول رسول خدا و سنت او بسنده می‌کنند و سنتی را می‌پذيرند که به نوعی به رسول خدا منسوب باشد. و اين شيوه را چه در اعتقادات و چه در احکام شرعی بکار می‌بردند. در برابر ساير گروهها که به بدعت و نوآوری متوسل شدند، اهل سنت، کتاب و سنت نبوی را برای امور مذهبی خود کافی دانسته و بدين ترتيب به اين معنا معروف گشتند.

اعتقادات اهل سنت و جماعت:

اعتقادات اهل سنت و جماعت عبارند از:

1. ايمان به الله ايمان به موجوديت او، پروردگاريش، معبود به حق بودنش، اسمائش و صفاتش.
2. ايمان به ملائکه، ايمان به وجود آنان، به صفتشان، به اسمشان و ايمان به وظائفشان، مثل جبرئيل و...
3. ايمان به کتاب‌های آسمانی، ايمان به اينکه اين کتاب‌ها از جانب خدا نازل گشته‌اند مثل تورات و انجيل و...
4. ايمان به پيامبران، ايمان به اينکه تمامی پيامبران در رسالت خود صادق بوده‌اند و حقانيت شريعت آنها را قبول کنيم و اينکه شريعت حضرت خاتم الانبياء، پايان بخش و مکمل شريعت آنهاست.
5. ايمان به روز آخرت، ايمان به تمام چيزهايي که قرآن و رسول در مورد جهان آخرت گفته‌اند.
6. ايمان به قدر، ايمان به اينکه خداوند سر منشاء تمامی امور است و وقوع هر چيزی به قضا و قدر الهی بستگی دارد.

نظر اهل سنت در مورد اسماء خداوند و صفات او:

شيوه اهل سنت بر اين است که هر آن چيزی را که خدا بوسيله کتابش يا توسط رسولش ابلاغ شده، ثبت نموده، قبول کرده و به اثبات می‌رسانند و اين اثبات بدون هرگونه تعطيل، تکليف (چگونگی) و تمثيل (مشابهت) صورت می‌پذيرد.

اسماء خداوند و صفات وی توفيقی هستند:

اسماء خداوند در معنا محکم (آيات مشخص و ظاهری) و معلوم بوده و در حقيقت متشابه (آياتی که جز خداوند کسی معنای دقيق آنرا نمی‌داند) هستند، چون حقيقت آنها جز خداوند کس ديگری نمی‌داند. اسماء و صفات خداوند توقيفی هستند، يعنی نمی‌توان آنها را نفی يا اثبات نمود جزء با توسل به کتاب و سنت، و عقل از اظهار نظر در آنان ناتوان است.

اقسام صفات از لحاظ ثبوت و عدم:

1- صفات ثبوتی، صفاتی هستند که خداوند آنها را بر خود واجب کرده است مثل علم و حيات.

2- صفات سلبی، صفاتی که خداوند آنها را از خود نفی کرده است مثل ظلم و خستگی. پس ايمان به صفات ثبوتی و نفی صفات سلبی، برای هر مسلمان واجب است.

اقسام صفات از نظر دوام و حدوث:

1- صفات دائمی، که همواره خداوند آنها را دارا می‌باشد مثل علم و قدرت.

2- صفات متعلق به مشيت و اراده، که هرگاه بخواهد آنها را انجام می‌دهد و هرگاه بخواهد آنها را انجام نمی‌دهد.

الحاد:

الحاد به معنای دوری جستن از اعتقاد يا امر واجبی می‌باشد.

1- الحاد در اسماء خداوند، «کسانيکه در اسماء خداوند الحاد می‌ورزند را رها کنيد». [الأعراف: 180].

2- الحاد در آيات خداوند، «کسانيکه بر آيات ما الحاد می‌ورزند بر ما پنهان نيستند». [فصلت: 40].

انواع الحاد در اسماء خداوند:

1. اينکه جزئي يا تمام صفاتی که بر اين اسماء قرار دارند را انکار کنند.
2. اينکه خداوند را بنامی بخوانند که او خود را به اين نام نخوانده است. مثل مسيحيان که خداوند را پدر می‌خوانند.
3. اينکه از اسم خداوند اسمی را برای اشياء و بت‌ها انتخاب کنند. مانند بت «عزی» که از واژه «عزيز» گرفته شده بود.

انواع الحاد در آيات:

1- الحاد در آيات کونيه، اعتقاد به عدم اينکه خداوند به تنهايي در آفرينش دست داشته است و شخص ديگری جزء خداوند در آفرينش يا قسمتی از آن شريک بوده است.

2- الحاد در آيات شرعيه، که عبارت است از تکذيب يا تحريف وحی بر پيامبران.

سوره اخلاص:

«بگو او خدا يگانه است. خدايي که بی‌نياز است. هـرگز نزائيده و زائيده نشده است. و هيچکس مثل و همتای او نيست». [الإخلاص: 1-4]. دليل اينکه آيه را اخلاص می‌خوانند، اينست که خداوند آنرا به خود اختصاص داده و آن را خالص گردانيده و در آن، جزء در مورد خود و اسماء و صفاتش چيز ديگری بيان ننموده است. و خواننده و قاری را از هر نوع شرک خلاص می‌کند. و سبب نزول اين سوره اين بود که مشرکين از پيامبر خواستند تا نسب پروردگارش را بگويد و عنوان کند که از چه ساخته شده است، و خداوند اين سوره را در جواب آنها نازل نمود. اين سوره يک سوم مفاهيم قرآن را در بر می‌گيرد. زيرا قرآن از سه بخش تشکيل شده است:

1. خبرهايي در مورد خداوند.
2. خبرهايي در مورد مخلوقات.
3. احکام.

که اين سوره بخش اول را شامل می‌شود. اسماء خداوند در اين سوره عبارتند از:

1. الله، که همان معبود است و تعظيم و ستايش مخصوص اوست.
2. الصمد، که بدين معناست خداوند در صفاتش کامل بوده و مخلوقاتش نيازمند او هستند.

و صفات خداوند در اين سوره عبارتند از:

1. حی، دارای حيات کامل است و از عدم پيشی گرفته و زوال ندارد.
2. قيوم، قائم به نفس و قائم بر ديگران است و به ديگران احتياجی ندارد.
3. العلی، يعنی ذاتش والا و عالی بوده و بالاتر از همه چيز است. دارای کمال است و هيچ عيب و نقصی ندارد.
4. عظيم، دارای عظمت است که همان جلال و بزرگی است.
5. الله.

علم خداوند:

ادراک و دانش خداوند کامل بوده و از تمام امور (کلی و جزئی) آگاهی دارد. «خداوند به تمام چيزها آگاه است». [البقرة: 282].

مفاتح الغيب:

کليدها و خزائن غيب تنها بدست خداوند است. «همانا علم ساعت (قيامت) نزد خداوند است، و او باران را فرو می‌بارد. و می‌داندچه چيزهايي در رحم وجود دارد و هيچکس نمی‌داند که فردا چه خواهد شد و هيچکس نمی‌داند که به کدام سرزمين مرگش فرا خواهد رسيد و براستی خداوند بر همه چيز عالم و آگاه است». [لقمان: 34].

قدرت الله:

قدرت خداوند قدرتی است که توانايي انجام هر اموری را دارد و همه چيز را شامل می‌شود. «خداوند بر همه چيز قادر است». [البقرة: 284].

حکمت الله:

حکمت يعنی قرار دادن اشياء با دقت و ظرافت در جای شايسته. «و او دارای علم و حکمت است». [التحريم: 2]. حکمت دارای دو معناست:

**اولاً** اينکه خداوند تمام امور و امر و نهی‌اش دارای حکمت است.

**ثانياً** حاکم مطلق است و کسی نمی‌تواند از او بخاطر امر و نهی‌‌اش بازجوئی کند.

انواع حکمت:

1- حکمت شريعه، همان احکام و دستورات شرعی خداوند هستند، که به پيامبران ابلاغ شده است.

2- حکمت کونيه، که محل آن هستی می‌باشد. و هر آنچه که خداوند خلق نموده و از روی حکمت و دقت بوده است.

رزق

عبارت است از بخشيدن و روزی رساندن به کسی که محتاج آن است. «براستی که خداوند است که رزق دهنده است». [الذاريات: 58]. رزق بر دو نوع است:

1- رزق عام، که روزی انسان، مثل غذا و آب است.

2- رزق خاص، روزی قلب است، که انسان با آن اصلاح می‌شود. که شامل ايمان، علم و عمل صالح می‌باشد.

انواع حکم خداوند:

1- حکم کونيه، که خداوند با دستور خود هستی و سرنوشت افراد را می‌آفريند.

2- حکم شرعی، که خداوند با آن درميان انسان‌ها فرمان می‌راند و آنها را اداره می‌کند.

مشيت خداوند:

که همان ارده خداوند در هستی است. اين مشيت عام بوده و همه افعال بندگان را شامل می‌شود. اراده خداوند از صفات او می‌باشد. «اگر می‌خواستيم همه آنها را هدايت می‌کرديم». [السجدة: 13].

اراده خداوند:

اراده خداوند از صفاتش می‌باشد و دو نوع است:

1- اراده کونيه، که به معنای مشيت است.

2- اراده شرعيه، به معنای محبت و فضل و بخشش می‌باشد. «خداوند اراده کرده است تا توبه شما را بپذيرد». [النساء: 27].

محبت خداوند:

محبت خداوند صفتی از صفات فعليه اوست. «و اوست بخشنده و دارای محبت». [البروج: 14].

مغفرت و رحمت:

مغفرت بمعنای پوشش گناه و گذشت از آن است. «خداوند همواره بخشنده و رحيم است». [النساء: 96]. رحمت صفتی است است که باعث احسان، نيکی و بخشيدن می‌شود. «و رحمت من همه چيز را فرا گرفته است». [الأعراف: 156].

رضا، غضب، کراهت، مقت و اسف

رضا بدين معنی است که خداوند بدليل رضايتی که از يک شخص دارد به او محبت و نيکی ارزانی می‌کند. «خداوند از آنها راضی گشت و آنها نيز از خداوند راضی گشتند». [المائدة: 119]. غضب صفتی است که خداوند بموجب آن به شخصی غضب ورزيده و از او انتقام می‌گيرد. «خداوند او را غضب ورزيد و او را لعنت کرد». [النساء: 93]. کراهت صفتی است که خداوند با آن مکروه و زشتی را از خود دور نموده و با آن دشمنی می‌ورزد. «و ليکن خداوند از برانگيختن آنها کراهت داشت». [التوبة: 46]. مقت به معنای بعض بسيار شديد است. «اينکه چيزی را بگوييد که به آن عمل نمی‌کنيد خداوند را بسيار خشمگين می‌کند». [الصف: 3]. اسف بمعنای خشمگين و غضبناک است. «پس هنگاميکه ما را خشمگين کردند از آنان انتقام گرفتيم». [الزخرف: 55].

وجه (چهره):

وجه صفاتی از صفات ثابت و ذاتی خداوند است و بگونهايست که لايق او باشد. «وجه پروردگار تو که جلال و اکرام است باقی می‌ماند». [الرحمن: 27].

اليد (دست):

دست‌های خداوند از صفت‌های ذاتی و ثابت وی می‌باشد و بگونه‌ای هستند که لايق خداوند است. «بلکه دو دست خداوند گشاده است». [المائدة: 64]. «تو را چه مانع شد که به آنچه که من با دو دست خود آفريده‌ام سجده کنی». ص: 75 نمی‌توان دست‌ها را به قوت تعبير کرد، زيرا اين کار خلاف ظاهر بوده و دليلی ندارد و خداوند می‌فرمايد: دو دست.

العين (چشم):

چشمان خداوند از صفات ذاتی و ثابت او بوده و بصورتی هستند که لايق خداوند می‌باشند. «تا در مقابل چشم ما پرورش و تربيت يابی». [طه: 39] «در مقابل چشمان ما جريان داشت». [القیامة: 14]. نمی‌توان چشم‌ها را به رؤيت تعبير کرد، زيرا اين امر بر خلاف ظاهر آيه بوده و دليلی ندارد. جهات وارده در مورد يدين «دو دست» و عينين «دو چشم» اين صفات به سه ترتيب وارد شده است: افراد يعنی يگانگی، «تثنيه» يعنی دوگانگی و «جمع». «بزرگوار خدايي است که ملک در دست اوست». [الملک: 1]. «تا در مقابل چشم ما پرورش يابی». [طه: 39]. «در مقابل چشمان ما جريان است». [القمر: 14]. «آيا نمی‌بينيد که ما از عمل دستانمان چهار پايانی برای آنها خلق کرديم». [يس: 71].

فعل مفرد بر اين «يد» و «عين» خداوند حالت صفت عام را دارد، که مقام صفات وارده بر چشم و دست او را وارده می‌گردد، مثل دست خدا «يد الله» و «چشم خدا» عين الله. منظور از فعل جمع نيز تعظيم و احترام بوده است. فعل مثنی نيز قبلاً مشخص شد. پس بين اين سه فعل يعنی مفرد و مثتی و جمع هيچگونه منافاتی وجود ندارد.

سمع:

سمع صفتی است که حقيقتی درخور و لايق خداوند دارد. «و اوست شنوای دانا». [البقرة: 183]. سمع بر دو نوع است اولی به معنای اجابت و پاسخ بوده و از صفات فعليه خداوند محسوب می‌شود. «براستی پروردگار من دعا را اجابت می‌کند». [ابراهيم: 39]. و نوع دوم بمعنی ادراک و شنيدن است. «خداوند سخن زنی را که در مورد شوهرش با تو سخن می‌گفت شنيد». [الـمجادلة: 1]. «من با شما هستم می‌شنوم و می‌بينم». [طه: 46].

رؤيت:

رؤيت نيز از صفات ثابت و ذاتی الله می‌باشد که حقيقتی لايق و درخور خداوند دارد و بر دو قسم است: اولی بمعنای ادراک است. «من با شما هستم می‌شنوم و می‌بينم». [طه: 46]. دومی بمعنای علم است. «آنها قيامت را دور می‌بينند و ما آن را نزديک می‌بينيم». [المعارج: 6-7].

مکر کيد و محال:

معنای اين سه کلمه بسيار بهم نزديک هستند. و چنين معنايي می‌دهند: استفاده از قدرت پنهانی و ماوراء طبيعی برای انتقام گرفتن از ظالم و دشمن. اينها صفتی مطلق برای خداوند نبوده، زيرا بمعنای مدح و ستايش و هم بمعنای عيب بکار می‌روند. و خداوند از عيب و نقص مبراست. ولی هنگاميکه معنای مدح را داشته باشند، و با آنها اقتدار خداوند نمايانگر شود، اين صفات در مورد خداوند صادق می‌گردند. چون دليلی بر کمال و توانايي او هستند. «آنها مکر می‌کنند و خداوند نيز به آنان مکر می‌کند و خداوند بهترين مکر کنندگان است». [الأنفال: 30]. «آنها کيد بکار می‌برند، ما نيزکيد بکار می‌بريم». [الطارق: 15-16]. «آنها در مورد خداوند جدل می‌کنند، درحاليکه نيرنگ او با دشمنان بسيار شديدتر است». [الرعد: 13].

المجیء و الاتيان (آمدن):

مجیء و اتيان دو صفت از صفات فعليه خداوند هستند که به وجه لايق بر او ثابت شده‌اند. «آن هنگام که پروردگار تو ملائکه صف در صف عرصه محشر درآيند». [الفجر: 22]. «آيا انتظار اين را می‌کشند که خداوند و همچنين ملائکه در سايبان‌هايي از ابر بيايند؟». [البقرة: 210].

«و روزيکه آسمان همراه ابر از هم شکافته شد و ملائکه فرود آيند، فرود آمدنی!». [الفرقان: 25].

عفوّ

عفوّ کسی است که از زشتی‌های ديگران درمی‌گذرد و از اسماء خداوند است. «و خداوند همواره عفوّ و آمرزنده است». [النساء: 99].

علو:

علو بمعنای ارتفاع و بلندی است که بر سه قسم می‌باشد:

1- علو ذات، بدين مفهوم که خداوند بدليل ذاتش بالاتر از خلق قرار دارد.

2- علو قدر، يعنی خداوند دارای قدرت و منزلتی بوده که هيچکدام از مخلوقات توان برابری با آنرا ندارند.

3- علو قهر، يعنی خداوند دارای چنان قدرت است و چنان قاهر بر امور است که هيچکس از سلطه و قهر او خارج نمی‌شود. «و او بلند مرتبه و دارای جايگاه ويژه‌ای است». [البقرة: 255].

استواء خداوند بر عرش

بمعنی استقرار خداوند در عرش و جايگاه والا يش است. «رحمن بر فراز عرش قرار گرفت». [طه: 5]. و ذکر آن در هفت موضوع از قرآن آمده است و در هفت پاسخ به کسانيکه استوا را به استيلا و تملک تفسير کرده‌اند، اين دلائل را می‌آوريم:

1- اين نوع تفسير برخلاف نص ظاهر است.

2- اين نوع تفسير برخلاف تفسير سلف مي‌باشد.

3- در صورت اثبات آن مترتب مي‌گردد. عرش در شرع چيزی است که خداوند بر آن قرار دارد. و بزرگ‌ترين مخلوقی است که ما آنرا می‌شناسيم. چنانچه رسول خدا در مورد آن فرمودند: «هفت آسمان و هفت زمين در مقايسه باکرسی مانند حلقه‌ايست که در فلات وسيعی از زمين افتاده باشد، و نسبت بزرگی عرش به کرسی، همانند نسبت بزرگی آن فلات است به کرسی به آن حلقه».

معيّت:

بمعنای همراهی، مصاحبت و مقارنت می‌باشد. «او با شماست هرجا که باشيد». [الحديد: 4]. معيت عام ، که شامل همه خلق می‌گردد. که اين معيت بوسيله علم، قدرت، تدبير و...، الهی صورت می‌گيرد. معيت خاص، که مخصوص پيامبران و اتباع است.

معنای اينکه الله در سماء است:

«الله فی السماء» بدين معناست که خداوند بالای آسمان است و نه در آن و کلمه «فی» در اينجا به معنای «بر» است، نه «در» چنانچه خداوند می‌فرمايد: «بگو بر زمين برويد». [الأنعام: 11]. ﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ که در اين آيه هم معنای «بر» را می‌دهد.

ارکان دين:

در علم توحيد علم سه رکن است:

1. اسلام، که ارکان آن عبارت است از: شهادتين، نماز، زکات، روزه و حج.
2. ايمان، ارکان ايمان عبارتند از: ايمان به خدای يگانه، به ملائکه، به کتاب‌های خدا، به پيامبران خدا، به روز قيامت، به تقدير و قضا و قدر.
3. احسان، انجام دادن دستورات و احکام خدا به بهترين وجه ممکن.

فصل دوم: امت ميانه رو

عقيده واسطيه

«شما را امتی معتدل و ميانه رو قرار داديم». [البقرة: 143]. «شما بهترين امتی هستيد که برای هدايت انسان‌ها مبعوث شده‌ايد». [آل عمران: 110]. مثال وسطيت اين امت در عبادت است، که باقی امتها (يهود و نصارا) بدون آب (برای وضو) و جز در جای معينی نمی‌توانند نماز بخوانند. ولی خداوند سختي‌ها و مشقت‌های اين امت را برداشته است و مثلاً آنها مي‌توانند در هر جايي و بدون آب (تيمم) نماز بخوانند. و در احکام آنها نيز چنين موضوعاتی حکمفرماست. مثلاً قصاص قتل در بين يهود فرض و درميان نصارا ممنوع است. ولی در اسلام امری مخير است، که می‌توان قصاص گرفت يا عفو نمود و يا ديه گرفت. اين امت از افراط و تفريط و غلوّ منع، و به آسانگيری و ميانه روی دستور داده شده‌اند.

اصولی که اهل سنت در آن وسطيت دارد

1- اسماء خداوند و صفات او، اهل تعطيل صفات خداوند را انکار کرده و اهل تشبيه همواره آن‌ها را همراه با تشبيه مخلوقات خداوند اثبات می‌کنند.

2- قضا و قدر، جبريه می‌گويند که بنده در انجام امورش مجبور و بی‌اختيار بوده و قدريه قضاء خداوند را در اعمال بندگانش انکار نموده و معتقدند که بنده در انجام امور کاملاً آزاد است. ولی اهل سنت قضاء خداوند را در افعال نبدگانش ثابت نموده و از طرفی می‌گويند، بندگان دارای قدرت و اختيار هستند. و خداوند به اذن خود اين اختيار را به آنها عطاء کرده تا در برخی از امور آزاد باشند. يعنی اهل سنت سخن قدريه و جبر يه را نه تأييد می‌کنند و نه مطلقاً رد می‌نمايند.

3- وعده عذاب، «وعيديه» می‌گويند فاعل و انجام دهنده کبيره عمل در آتش جهنم جاويدان باقی می‌ماند. و «مرجئه» می‌گويند که فاعل کبيره در آتش جهنم داخل نخواهد شد. ولی اهل سنت می‌گويند: فاعل کبيره در آتش جهنم وارد می‌شود ولی در آنجا جاويدان باقی نمی‌ماند.

4- اسماء ايمان و دين، «مرجثيه» فاعل کبيره را مؤمن کامل الايمان می‌داند و «حروريه» و «معتزله» او را غير مؤمن می‌نامند. معتزله می‌گويند فاعل کبيره نه مؤمن است و نه کافر، بلکه منزلتی بين ايندو را دارد. و حروريه می‌گويند که فاعل کبيره کافر کامل است. ولی اهل سنت، فاعل کبيره را مؤمنی ناقص الايمان می‌دانند. يا به زبانی ديگر مؤمن است به دليل ايمانش و فاسق است به سبب کبيره‌اش.

5- اصحاب و خاندان نبی اهل سنت همه آنها را دوست داشته و احترام آنها را واجب می‌دانند و از غلوّ يا بی‌احترامی به آنها (مثل خوارج) خودداری می‌کنند.

طائفه‌های اهل بدعت

1- جهميه: آنها پيرو «جهم بن صفوان» مي‌باشند كه در سال 128 هجري در خراسان بقتل رسيد. به آنها «معطّله» نيز مي‌گويند، زيرا بسياري از اسماء خداوند را انكار و تعطيل كردند. همچنين به آنها «جبريه» نيز مي‌گويند زيرا معتقد بودند انسان در عمل خود مجبور بوده و هيچ اختياري از خويشتن ندارد. و چون مي‌گفتند فاعل كبيره، مؤمني كامل الايمان است و هرگز وارد جهنم نخواهد شد، به «مرجئيه» معروف شدند.

2- معتزله: كه پيروان «واصل بن عطاء» هستند كه مجلس «حسن بن بصري» را ترك گفت و عزلت جست. مذهب آنها در صفات مانند جهميه است و صفات خداوند را انكار مي‌كنند و در افعال عباد اينست، كه بندگان در عمل خود آزادي تام دارند و اراده و قدرت پروردگار است. بهمين دليل به آنها «قدريه» مي‌گفتند. و چون معتقدند كه فاعل كبيره در آتش جاويدان باقي مي‌ماند به «وعديه» معروف شدند.

3- خوارج: كه بر امام مسلمين شورش كردند و از فرمان او خارج شدند. به آنها «حروريه» نيز مي‌گويند، كه اين اسم منسوب به منطقه‌اي در عراق بنام حروراء است. مذهب آنها بر اين است كه فاعل كبيره در آتش جاويدان باقي مي‌ماند و خون و مالش حلال مي‌گردد.

4- روافض: گروهي بودند كه ابتدا پيرو «زيد بن علي بن حسين» بودند و در مورد ابوبكر و عمر از او سؤال كردند و او ثناي آندو را گفت و آنها را وزير و مشاور جدش، پيامبر محمد خواند. اين بود كه وي را نپذيرفتند «رَفَضَ» و او رها كردند.

قول اهل سنت در مورد كلام خداوند

اهل سنت اعتقاد دارند كه كلام خدا از صفات اوست همواره بوده و هست. و او همراه با كلام حقيقي و صوتي كه به هيچكدام از اصوات مخلوقات شباهت ندارد و با حروف، هر وقت كه بخواهد و هرگونه كه اراده كند، كلام خواهد گفت. «خداوند با موسي سخن گفت، سخن گفتني!». [النساء: 164]. «و او را از جانب راست كوه طور ندا داديم». [مريم: 52]. «هنگامي كه موسي در وقت معلوم حاضر شد، پروردگارا با او سخن گفت». [الأعراف: 143].

قول اهل سنت در مورد قرآن كريم

اهل سنت مي‌گويند كه قرآن فرستاده خداوند بوده كه غير مخلوق است و از خداوند شروع شده و به‌سوي او باز مي‌گردد. دليل اينكه قرآن كلام خداست: «اگر يكي از مشركين از تو پناه خواست، به او پناه بده تا كلام خدا را بشنود». [التوبة: 6]. دليل اينكه قرآن كلام خداوند و غير مخلوق است اين است كه كلام خداوند صفتي از صفات اوست و صفات خداوند غير مخلوقند. و «امر» از «خلق» جداست و قرآن «امر» است زيرا: «اين چنين روحي را از امر خود بر تو وحي كرديم». [الشوري: 52].

سنت

سنت نبي عبارت است از قول عمل يا اقرارش كه ممكن است خبر و يا طلب باشد. ايمان به سنت امري واجب است: «آنچه رسول براي شما آورد آن را سخت بگيريد». [الحشر: 7]. «كسيكه از رسول خدا اطاعت كند از خداوند اطاعت كرده است». [النساء: 80].

قرب و نزديكي به خداوند

«اگر بندگانم در مورد من سؤال كردند، پس من نزديك بوده و دعاي شخص دعا كننده را در صورت دعا كردن اجابت مي‌كنم». [البقرة: 186].

فتنه قبر

فتنه قبر عبارت است از سؤال دو فرشته از ميت در مورد خدايش، دينش و نبي او. و اين فتنه بر تمامي مردگان وجود دارد. جز بر شهيد و كسيكه در حال پاسداري در راه اللّه مرده باشد و انبياء. اسم اين دو فرشته «منكر» و «نكير».

نعيم و عذاب قبر

كه از كافر و مسلمان در مورد آن سؤال مي‌شود و عذاب آن بر كافر مستمر بوده و براي مؤمن به اندازه گناهش مي‌باشد. و نعيم قبر تنها براي مؤمنين است. و عذاب و نعيم قبر تنها براي روح بوده و در بعضي احيان روح به بدن متصل مي‌شود.

قيامت:

قيامت صغري همان مرگ است. و هر كه بميرد قيامتش بر پا مي‌شود. و قيامت كبري، قيام تمام مردم، جهت حساب و جزا است كه به دليل قيامت مردم، عدل و اشهاد، قيامت ناميده شده است. «آيا نمي‌پنداريد كه آنها بر انگيخته مي‌شوند براي روزي كه مردم براي پروردگار عالميان قيام مي‌كنند». [المطففّين: 4-6]. قابل ذكر است كه تمامي مسلمانان و جميع اديان الهي به قيامت اعتقاد دارند. نشانه‌هاي مهم قيامت عبارتند از «خروج دجال»، خروج «ياجوج و ماجوج» و طلوع خورشيد از مغرب. كه به اين نشانه‌ها «أشراط» مي‌گويند.

حشر مردم:‌‌‌‍‍‌

در روز قيامت مردم پا برهنه، لخت و عريان محسور خواهند شد. خداوند مي‌فرمايد: «همانگونه كه خلق اول را آغاز كرديم، آنرا باز مي‌گردانيم». [الأنبياء: 104].

حوادث قيامت

1- پائين آمدن خورشيد و نزديك شدن آن به زمين به اندازه يك يا دو ميل، كه در نتيجه مردم به اندازه اعمال خويش عرق مي‌كنند. وعرق بعض‌ها تا قوزك پايشان هم مي‌رسد.

2- موازين. كه خداوند جهت وزن نمودن اعمال بندگان خود آنها را وزن مي‌كند. و هركه موازينش سنگين‌تر باشد رستگار‌تر است.

3- نشر دواوين. دواوين عبارت است از صحيفه‌هاي اعمال كه ملائكه بر انسان‌ها نوشته‌اند. كسي كه كتابش به دست راستش باشد او رستگار و كسي كه به دست چپش باشد، زيانكار است.

4- حساب كه همان محاسبه اعمال خلايق است. خداوند با مؤمن در پنهاني سخن گفته و گناهان او را مي‌بخشد و به حساب گناهان كافران درميان عموم رسيدگي مي‌شود.

5- حوض نبي: كه هر كدام از انبياء حوضي دارند كه پيروانشان از آن مي‌نوشتند. هر كس از آن حوض بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. آب آن از شير سفيد‌تر، از عسل شيرين‌تر و از مشك خوشبو‌تر است. تعداد پيمانه‌هاي آن به اندازه ستارگان است.

6- پل صراط: پلي است كه بر جهنم نصب شده است. اين پل از مو نازك‌تر و از شيشه تيزتر است و قلاب‌هايي وجود دارد كه مردم را حسب اعمالشان نشانه مي‌روند. برخي در حال دويدن از روي آن مي‌گذرند برخي قدم زنان و برخي در حال خزيدن و بعضي هم در آتش مي‌افتند.

7- شفاعت: در روز قيامت برخي از پيامبران و شهداء و صالحين با اجازه خداوند شفاعت مي‌كنند. و شفاعت پيامبر محمد از همه مهم‌تر و بيشتر است و به اين شفاعت «مقام محمود» مي‌گويند. خداوند مي‌فرمايد: «چه بسا كه پروردگارت تو را به مقام محمود نائل كند». [اإسراء: 79].

ايمان و قضا و قدر

ايمان و قضا و قدر و اينكه سرنوشت جهان قبل از خلقت آن حك شده است امري واجب است و ايمان به اينكه خدا مالك و صاحب تمامي امور و اعمال و آزادي‌هاي انسان است و آدمي اگرچه در انجام امور آزاد است، ولي اين آزادي را خداوند با اذن خود به او عطا كرده است. «خداوند شما و هر آنچه را كه انجام مي‌دهيد، خلق كرده است». [الصافات: 96]. «اگر مي‌خواستيم همه را هدايت مي‌كرديم». [السجدة: 13].

قدرت مخلوقات

هر انساني در انجام امور خود آزاد است و بر اين آزادي بايد پاسخگو باشد. ولي ان آزادي خارج از حيطه قدرت پروردگار نيست، بلكه با ارده خدا اين آزادي به انسان عطا شده است. و هرگاه خداوند بخواهد مي‌تواند كه اين قانون را از انسان سلب كند. مثل نبريدن چاقوي حضرت ابراهيم برسر اسماعيل و سرد شدن آتشي كه حضرت ابراهيم را در آن افكنده بودند. كه خداوند با اراده خود، اراده انساني را سلب كرد.

ايمان

ايمان به معناي تصديق قول قلب، تصديق و اقرار است و عمل قلب اراده و توكل و ديگر حركات است. حضرت محمد مي‌فرمايد: «ايمان هفتاد و چند شعبه است كه بالا‌ترين آنها لا إله إلا اللّه و پائين‌ترين مرتبه برداشتن چيزي از جلو پاي مؤمن و انسان‌هاست». «تا بر ايمان خود بيافزايد». [الفتح: 4].

كبيره

كبيره گناه بزرگي است كه به عقوبتي خاص قرين و مشخص شده باشد. مثل قتل، زنا، سرقت، تقلب و..... كسي كه مرتكب قتل شده و گناه كبيره انجام داده از حيطه ايمان خارج نمي‌شود بلكه مؤمني است، ناقص الايمان، يا مؤمن با ايمانش و فاسق به گناه كبيره‌اش. «هر گاه قاتلي كه از قصاص خون برادرش بخشوده شود. بايستي خون بها را از او به نيكويي و راحتي گرفت». [البقرة: 178]. در اين آيه مقتول برادر قاتل معرفي شده است. و منظور از برادر، برادر ديني است. پس قاتل از حلقه ايمان خارج نمي‌شود. «هرگاه دو گروه از مؤمنين با هم قتال كردند ميان آنها را اصلاح كنيد». [الحجرات: 9].

صحابي كيست؟

صحابي كسي است كه در حال ايمان رسول خدا را ملاقات كرده و در حالت ايمان وفات كرده باشد. كسي كه در حالت غير ايمان پيامبر را ديده يا پس از ديدن او در حالت ايمان، از دين برگشته باشد صحابي نيست. اهل سنت جز به ديده احترام به صحابه نمي‌نگرد و قلب آنها نسبت به صحابه پاك و خالي از هرگونه عقد و بغض بوده و هيچگاه تو هيني به آنها روا نمي‌دارند. «و كساني كه پس از آنان مي‌آيند مي‌گويند پروردگارا ما را و برادرانمان را كه پيش از ما بسوي ايمان شتافتند ببخشيد و در دل هيچ كينه و حسدي بر مؤمنان قرار مده كه تو بسيار رئوف و مهرباني». [الحشر: 10].

تفاوت و منزلت صحابه

اگرچه احترام تمامي صحابه واجب است و نبايد به هيچكدام از آنها توهين نمود، اما اين صحابه بدليل نيروي ايمان، علم و عمل صالح با هم برابر نبوده و متفاوت هستند. «كسانيكه قبل از فتح انفاق نموده و قتال كردند با كسانيكه بعد از فتح انفاق نموده و قتال كردند هرگز برابر نمي‌شوند. مقاتلين و منفقين قبل فتح داراي درجه و مرتبه بس بزرگ‌ترند و خداوند هردو را وعده نيكو داده‌است». [الحديد: 10]. «خداوند بر پيامبر مهاجرين و انصار توبه نموده». [التوبة: 117].

اهل بدر

كساني هستند كه در جنگ بدر بهمراه پيامبر محمد بودند و به جنگ با مشركان پرداخت. تعداد آنها 313 نفر بوده و خداوند گناهان آنان را بخشيد. و آن به دليل حسنه بزرگي بوده كه در جنگ بدر بدان نازل شدند. و اين امر متضمن مژده‌ايست كه هيچكدام از آنها مرتد نمي‌شوند.

اهل بيعت رضوان

كساني هستند كه در سال حديبيه با پيامبر محمد بيعت كردند، كه اگر لازم شود باقريش تا دم مرگ بجنگند. در آن سال پيامبر محمد و يارانش قصد طواف خانه خدا را داشتند و عثمان را به نمايندگي مسلمين به مكه فرستادند تا با مشركين در اين باره مذاكره نمايد. كه تأخير عثمان سبب شد اين شبهه به وجود آيد كه مشركين وي را به شهادت رسانده‌اند و پيامبر محمد بهمين دليل از آنها بيعت گرفت تا اگر لازم شود براي انتقام خون عثمان وارد مكه شوند. تعداد آنها حدود هزار و چهار صد نفر بود. «همانا خداوند از مؤمناني كه در زير درخت با تو بيعت كردند راضي شد». [الفتح: 18]. پيامبر محمد فرمود: «هيچكدام از كسانيكه زير در خت با من بيعت كردند، داخل آتش نخواهند شد».

صحابه وظيفه نشر دين را پس از پيامبر بر عهده داشتند

بعد از رحلت پيامبر محمد صحابه نشر دين را به همان شوه ادامه دادند. پيامبر محمد همواره تعدادي از آنها را با خود مي‌برد، تا سخنان آنها او را بشنوند و عمل او را بينند و دستور مي‌داد تعدادي از آنها آيات را بنویسند و آن را حفظ كنند، تا بدين ترتيب در راه گسرش اسلام بعد از وفات وي محمد ، خللي ايجاد نشود. قرآن كريم نيز پس از پيامبر محمد بيشتر از همه با آنها سخن مي‌گويد و وظيفه آنها را در ابلاغ رسالت و اداي تكليف مشخص مي‌نمايد. اينست كه اهل سنت پس از پيامبر محمد تنها به صحابه اقتدا مي‌كنند، زيرا آنها نزديك‌ترين نسل به پيامبر محمد بوده و پيش هر كسي از قول و فعل او بهره جسته‌اند.

آل نبي:

آل نبي محمد عبارتند از زنان او، بستگانش و فرزندانش و خاندانش و دودمان او كه محبت و احترام آنها بر همه واجب است. آل پيامبر محمد تنها در خدمت دين بوده‌اند و جز ارشاد و راهنمايي مردم عمل ديگري انجام نداده‌اند. اهل سنت به حب و دوستي آنها معتقداند.

همسران رسول خدا محمد

كه خداوند آنها را مادر مؤمنين ناميد و ازدواج با آنها بر مسلمين حرام شد. اينها همسران پيامبر محمد در دنيا و آخرت هستند و خداوند آنها را از رجس و ناپاكي دور ساخته است. احترام همسران پيامبر محمد بر عموم مسلمين واجب است.

عصمت صحابه

صحابه پيامبر محمد هيچگاه معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند و ممكن بوده است در گناه و معصيت بيفتند. اما آنها به دليل زير نزديك‌ترين افراد به مغفرت الهي هستند:

1. عمل صالح و ايماني كه آنها از خود نشان داده‌اند.
2. سبقت در اسلام و فضيلت، كه اين درميان ساير اقوام تنها نصيب آنها شد.
3. اعمال جليلي كه جزء براي آنها، براي ديگران ميسر نبود. مثل غزوه بدر و بيعت رضوان.
4. توبه از گناه.
5. حسنات زياد كه سيئات را از بين مي‌برد.
6. دعاي مؤمنين براي آنها.
7. شفاعت رسول خدا محمد براي آنها، زيرا آنها لايق‌ترين مردم براي اين كار هستند.
8. اعلام خوشنودي خداوند از آنها و دادن وعده نيك به آنها [التوبة: 100].
9. اعلام خوشنودي رسول خدا محمد از آنها.
10. حقي كه در ايمان آوردن ساير مسلمين، بعد از رحلت رسول خدا محمد بر مسلمانان داشته‌اند.

وليّ كيست و كرامت چيست؟

وليّ شخص مؤمن و با تقوايي است كه از طريق طاعت خداوند به چنين منزلي نائل شده باشد. و كرامت امر خالق العاده‌ايست كه خداوند جهت تكريم اوليايش يا نصرت دينش، توسط ولي ظاهر مي‌كند. بين كرامت و معجزه فرق است. زيرا كرامت براي وليّ و معجزه براي نبي اتفاق مي‌افتد. بعد از رحلت حضرت خاتم الانبياء محمد، همواره افرادي بوده‌اند كه به دليل طاعت و عبادت خداوند به اين درجه نازل شده‌اند، كه معروف‌ترين آنها آل پيامبر محمد و دود مان او و ساير اولياي الهي در اعصار مختلف بوده‌اند. كرامت دو نوع است:

1- كرامت در علوم، كه بصورت علم پيش‌گوئي و دانش تجلي ميابد و ديگران از آن محروم‌اند. مانند اتفاقي كه براي عمر بن خطاب اتفاق افتاد. درحاليكه در مدينه مشغول ايراد خطبه نماز جمعه بود، در مورد يكي از لشكرهاي محاصره شده در عراق اموري بر او كشف شد. در همان حال فرمانده لشكر خود «ساريه بن زينم» را ندازد و گفت: «الجبل يا ساريه». «به كوه پناه ببر اي ساريه». و ساريه صداي او را شنيد و به كوه پناه برد و جان خود را نجات داد.

2- كرامت در عمل و قدرت و تأثيرگذاري. كه وليّ با استفاده از آن به طور عملي و عيني بر برخي از امور تأثير گذاشته و همگان را به شگفتي وا مي‌دارد.

هدف از اعطاي كرامت به وليّ چيست؟

وليّ آدم با تقوا و مؤمني است، پس از كرامت و بزرگواري و قدرت تأثيرگذاري خود هيچگاه در تقلب و سحر و گناه استفاده نمي‌كند. و اين فرق بيت ساحر و وليّ است و پاسخ به شبهه معتزله كه وجود وليّ را بدليل تشابه آن با ساحر انكار مي‌كنند. اهداف كرامت وليّ را چنين مي‌توان بيان كرد:

1. بيان قدرت خداوند در همه اعصار.
2. نصرت دين و كمك به مظلوم وتكريم وليّ.
3. زياد شدن ايمان وليّ و تشويق او براي انجام عمل خير و زياد شدن ايمان ديگران.
4. كرامت مژده‌اي است براي وليّ.
5. كرامت مژده‌ايست براي حقانيت مكتب رسولي كه وليّ بدان متدين است.

دعاي صدقه و احسان به اموات مي‌رسد

دعاي انسان‌هايي كه در حال حيات هستند و صدقه و احسان آنها به اموات مي‌رسد. و بازماندگان يك مرده از اين طريق مي‌توانند به رفتگان خود كمك ياري كنند. پيامبر اكرم محمد مي‌فرمايد: «هر ميّتي كه امتي از مسلمانان به تعداد 100 نفر بر او نماز بخوانند و براي او دعاي خير كنند، خداوند دعاي آنها را قبول مي‌كند».

ظهور امام مهدي

پيامبر اكرم محمد در مورد امام مهدي مي‌فرمايد: «خليفه‌اي از خلفاي شما مسلمانان، مال بسيار مي‌بخشد و در نيكي و احسان وزن و اندازه‌اي براي كار او وجود ندارد». در جاي ديگر مي‌فرمايد: «مهدي از عترت من است و از فرزندان فاطمه است». و از حضرت علي نقل شده است كه خطاب به حضرت حسن فرمود: «از پشت او مردي مي‌آيد كه نامش نام پيامبرتان است و در كرامت و اخلاق شبيه اوست». ظهور حضرت مهدي از علائم آخر زمان است و او زماني مي‌آيد كه كفر و فساد دنيا را فرا گرفته و تعداد انسان‌هاي مؤمن بسيار كم است، ولي شريعت اسلام مثل حج و روزه و نماز هنوز وجود دارد. امام مهدي پس ازپيروزي بر يهوديان، در بيت المقدس نماز برپا مي‌كند و حضرت عيسي در پشت سر او نماز مي‌خواند.

توسل مجاز است

آنچه از قرآن و احاديث نبوي محمد برمي‌آيد اينست كه توسل بر زنده امري مجاز و معمول است و كسي از آن منع نشده است. «اگر آنها وقتي به خويشتن ستم كردند، به حضور تو مي‌آمدند و از خدا طلب عفو و بخشش مي‌كردند و تو نيز براي آنها طلب عفو مي‌كردي، خدا را توبه پذيز و رحيم مي‌يافتند». [النساء: 94]. «اي كسانيكه ايمان آورده‌ايد، پرهيزكاري پيشه كنيد و وسيله‌اي براي تقرب خداوند بجوئيد». [المائدة: 35].

فصل سوم: مناظرات

فرقه 1- جبريه:

جبريه گويند كه انسان در پيچ و خم زندگي در آن عاجز و ناتوان است و هيچ اختيار و اراده‌اي از خود ندارد و هرچه بر سرنوشت او نوشته شود، بر او محكوم است و او قادر نيست در سرنوشت خود كوچك‌ترين تغييري ايجاد نمايد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من در خم چوگان قدر چون گويم |  | سرگشته بميدان قضا هر سويم |
| گر جانب دوزخ كشدانم دوزخم |  | و زسوي بهشتم ببرد نيكم |

اهل سنت و جماعت گويند مسلم است كه همه چيز با اراده خداوند است، اما انسان نيز با اراده و اجازه خدا داراي نوعي اختيار است. رفتار اسب در زير سوار هم در اختيار سوار است و هم به اختيار اسب. و اگر انسان گرفتار در جبر بود، ديگر آفرينش انسان عبث بود و آدمي در اعمال خود معذور بود. و خداوند مي‌فرمايد: «آيا گمان برده‌ايد كه شما را بيهوده آفريده‌ام؟». [المؤمنون: 115].

فرقه 2- قدريه:

قدريه گويند انسان اختيار تام دارد و هر كاري مي‌تواند انجام دهد. يعني در حيطه‌اي از امور انسان، خدا دخالت ندارد. اگر اينطور نيست انسان گرفتار عمل خود نمي‌شود و در برابر آن پاسخگو نخواهد بود. خداوند مي‌گويد: «هر كس در برابر كارهايي كه كرده پاسخگو و گروگان است». [المدثر: 38]. اهل سنت و جماعت گويند در دنيا نه جبر كامل وجود دارد و نه آزادي كامل. انسان مطلقاً مجبور نيست و مطلقاً هم آزاد نيست بلكه در محدودهاي آزاد است و در محدودهاي مجبور در محدوده‌اي كه آزاد است، اين آزادي زير نظر خدا قرار دارد. و مثلاً گاهي خداوند براي جلوگيري از معصيت مؤمن او را ياري كرده و مانع از وسوسه و انجام گناه توسط او مي‌شود. و بدين ترتيب است كه هرگاه خداوند اراده كند بر آزادي آنان اثر مي‌گذارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زرتشت ز اختيار از قدرت گفت |  | احمد قدري محبوس اين ملت گفت |
| معلوم نشد كه جبر يا تفويض است |  | هركس سخني فراخور همت گفت |

فرقه 3- سوفسطائيه:

سوفسطائيه گويند، در عالم واقع هيچ چيز وجود ندارد و هرچه وجود دارد سايه و تمثيلي از واقعيت است وتمام هستي و مرگ و زندگي و قيامت و دوزخ و بهشت و كفر و سلام و...، نمادي از واقعيت هستند و چيزي جزء خيال و رويا وجود ندارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جهان هيچ با هيچان، خيال خواب ما پيچان |  | و گرخفته بدانستي كه در خواب است چه غم بودي |
| يكي پاسخ ارم ديده، يكي داغ و الم ديده ج |  | و گر بيدار بودي او نه باغ و الم بودي |
| خيالي بيند آن خفته بانديشه فرو رفته |  | و گر زين خواب آشفته بجستي در نعم بودي |

اهل سنت و جماعت گويند بحث و جدل با اين گروه هيچ فايده‌اي ندارد، ولي اگر آنها را در زندان بيندازي و به آنها آب و نان ندهيم و بگوييم كه هرچه مي‌كشيد واقعيت ندارد بلكه خواب و خيال است، زبان به اعتراف مي‌گشايند.

فرقه4- وجوديه:

وجوديه گويند هرچه هست خداست، و علم و جهل انسان و حيوانات و جهان و اسلام و قيامت و...، همه كل و صورتي از خدوند است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بر هر انگشت نهي عين حق است آن |  | زان نيست معين كه كجا هست و كجا نيست |

و باز مي‌گويند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر نقشي كه بر تخته هستي پيداست |  | آن نقش همان كس است كانرا آراست |
| درياي كهن كه برزند موجي نو ج |  | موجشش خوانند و حقيقت درياست ج |
| آفتابي در هزاران آبگينه تافته ج |  | پس برنگي هر يكي تاب عيان انداخته |

اهل سنت و جماعت، حاشا بر اينكه خدا هم خالق بشد هم مخلوق و هم رازق باشد هم مرزوق و هم عابد و هم معبود. خداوند بالاتر از اينست كه بخواهيم او را با حيوانات و اشياء مشابهت دهيم. «تمام كسانيكه در آسمان و زمينند، بنده و مخلوق خداوند مهربان هستند». [مريم: 93].

فرقه5- معطليه:

معطليه گويند، عالم از زماني كه بوده، همينطور بوده، و همينطور هست و همينطور خواهد بود و خداوند نه در آن تغيير ايجاد كرده و نه تغيير شكل خواهد كرد و انسان نبايد نگران دنيا و سرنوشت در آن باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما هيچ نه ايم و جمله ماييم |  | گاهي چوسگيم و گه همائيم |
| آنها كه آنها كه طلبكار خدائيد |  | خدائيد حاجت به طلب نيست شمائيد شمائيد |
| چيزي كه كرده ايم گم از بهر چه جوئيد |  | با خويشتن آئيد، كجائيد كجائيد |
| حرفيد و حروفيد و كلاميد و كتابيد |  | جبرئيل و براقيد و رسوليد، شمائيد |

اهل سنت و جماعت گويند امكان ندارد جهان و هستي بدون مدبّر و اداره كننده باشد و اگر چيزي وجود دارد خداوند آن را آفريده و بنابي باني محال است. و ازلي بودن و ابدي بودن تنها مختص خداست.

فرقه 6- سابقيه:

سابقيه گويند انسان‌ها به دو دسته تقسيم مي‌شوند، دسته اولي از روز اول خوشبخت بوده و هيچ گناهي آنها را از سعادت دنيوي و اخروي دور نمي‌كند و گروهي ديگر ذاتاً بدبخت هستند و هر كار نيكي براي نجاتشان بي‌فايده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كاي ملائك باز آريدش به ما |  | كه به دستش چشم و دل روي رجا |
| لا ابالي وار آزادش كنيم ج |  | وان خطاها را همه خط بزنيم ج |

اهل سنت و جماعت گويند اعمال و فعل انسان است كه جايگاه او را در دنیا و آخرت تعيين مي‌كند و اينگونه نيست كه انساني را بدون دليل محكوم كرده يا پاداش دهند. «گفتار پاكيزه به‌سوي خدا اوج مي‌گيرد و خدا كردار پنديده را ارج مي‌نهد. و كساني كه نقشه‌هاي سوء مي‌كشند و ني رنگ بكار مي‌گيرند، عذاب سختي دارند». [فاطر: 10].

فرقه 7- علي عرشيه:

علي عرشيه گويند، عرش اعلا قبله دعاست. انسان براي دعا دست‌هايش را بسوي بالا و آسمان مي‌برد و همان‌گونه با خداي خود صحبت مي‌كند. پس خدا در عرش قرار دارد و از آنجا بر اعمال بندگان خود ناظر است. «خداوند مهرباني است كه بر عرش هستي قرار دارد». [طه: 5]. اهل سنت و جماعت گويند خدا جسم نيست و خداوند نمي‌گويد، «اللّه» بر عرش قرار دارد، بلكه مي‌گويد «الرحمن» بر عرش قرار دارد. يعني خداوند مي‌خواهد توجه دعا كننده را به مهر خويش جلب كند.

فرقه 8- حلويه:

حلويه گويند تنها راه نزديك شدن به خدا راه دل است و اگر دل به عشق خدا راضي شود، ديگر انسان از هرگونه خطا و گناهي مبرا خواهد شد و انسان مي‌تواند معجزات پيامبران را انجام دهد، زيرا آنها اين معجزات را بدين خاطر انجام مي‌دادند، خدا در دل آنها نفوذ داشت و از راه دل مي‌توان خدا را كامل شناخت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت پيامبر كه حق فرموده است |  | من نگنجم هيچ در بالا و پست |
| در زمين و آسمان عرش نيز |  | من نگنجم اين يقين دان اي عزيز |
| در دل مؤمن بگنجم اي عجب |  | گر مرا جويي در دل آنها طلب |

اهل سنت و جماعت گويند در ست است در آيينه صاف عكس آدمي بخوبي مي‌افتد و اگر آيينه صاف نباشد، عكس مات خواهد بود، ولي خدا بزرگ‌تر از آن است كه بتوان در دل گنجانيد و شناخت و اگر عكس آفتاب در حوض بيافتد هيچ عاقلي نگويد آفتاب همين است و بس.

فرقه 9- فشاريه:

فشاريه گويند پدر و مادر همه ما آدم و حواست پس سهم همه از مال دنيا بايد برابر باشد، و زنان و مردان برادر و خواهر يكديگرند و هيچ تفاوتي بين آنها وجود ندارد و همه شرايط يكسان است. اهل سنت و جماعت گويند قرن‌ها از اين حادثه دور شد و نسل‌هاي مختلف پديد آمدند و برخي گمراه و برخي هدايت يافتند و خداوند پيامبراني را براي آنها فرستاد و هركس به دليل و تقوا و عملش منزلتي يافت، پس نمي‌توان گفت چون همه از يك پدر و مادرند در همه چيز يكسان و برابرند و ارزش خوب و بد يكي است.

فرقه 10- مهمليه:

مهمليه گويند چون خدا از اعمال انسان و خوب و بد انسان بي‌نياز است پس هرچه مي‌خواهيد بكنيد و هر عملي را انجام دهيد كه خير و شّري را به خدا نمي‌رساند. پس عبادت خداوند بيهوده است، زيرا او از اين اين عبادت‌ها منزّه است. اهل سنت و جماعت گويند درست است كه خدا از دنيا و اعمال مخلوقات بي‌نياز هستند. ولي اين مخلوقات هستند كه با طاعت و سپاس يا سركشي و گمراهي، خود را شايسته لطف و پاداش الهي يا عذاب خداوندي مي‌كنند. پس خوب و بد هيچگاه برابر نيستند و خداوند در برابر آن بي‌تفاوت نخواهد بود. بهمين دليل خدا مي‌گويد: «ما جن و انسان را جز براي پرستش نيافريديم». [الذاريات: 56].

فرقه 11- مرجئه:

مرجئه گويند انسان يا مؤمن يا كافر. آنكه مؤمن است، هيچ گناهي به او صدمه نمي‌زند و كسي كه كافر است هيچ فضيلتي براي او سود و منفعتي ندارد و همواره گناهكار است. اهل سنت و جماعت گويند، منزلت و مقام انسان بستگي به اعمال و ايمانش دارد. و اينگونه نيست كه فردي كه مؤمن است هر گناهي كه بكند، هيچ زيان و عذابي بر او نباشد و از طاعت و عبادت بي‌نياز باشد. و خدوند بسته به اعمال انسان‌ها آنها را مجازات داده و يا پاداش مي‌دهد. اگر مؤمن از اطاعت و كار نيك بي‌نياز بود خداوند نمي‌فرمود: «تا زماني كه مرگ به سراغ تو مي‌آيد، پروردگارت را پرستش كن». [الحجرات: 99].

فرقه 12- حبيبيه:

حبيبيه گويند، هيچ راه و روشي و هيچ احكامي براي قبول احكام خدا لازم نيست بلكه همين كه انسان چشم و گوش و قلب خود را متوجه خدا كند. به خدا نزديك مي‌شود و خدا از او راضي خواهد بود. يعني در تمام دنيا فقط دوستي و عشق خدا براي همه چيز كافيست. اهل سنت و جماعت گويند نشان عشق خدا و بندگي او اينست كه تن به احكام و دستورات و فرامين او دهيم و به قوانين الهي احترام بگذايم و آن را اجراء كنيم و نه اينكه مدعي آن باشيم و بس. خدا گفته كه چه كساني را دوست دارد و آنها كساني‌اند كه نماز مي‌خوانند، زكات مي‌دهند، حج مي‌روند، جهاد مي‌كنند و.... و بايد از پيامبر محمد و رفتار او پيروي كرد، زيرا او عزيز‌ترين افراد در نزد خدا بود و عابدترين آنها.

فرقه 13- خوفيه:

خوفيه گويند خدا دوست انسان است و مهربان و رئوف است، پس چرا بايد از خدا ترسيد. مگر دوست از دوست مي‌ترسد؟ انسان هر كاري كه بكند نبايد بيم داشته باشد و ترس از خدا از روي ناداني است. زيرا خدا دوست آدمي است و دوست، دوست را مي‌بخشد. اهل سنت و جماعت، نصف الايمان بر مبناي دوستي با خداست و نصف ديگر بر مبناي ترس. ترس از خدا و قدرت و خشم او واجب است و اين ترس كنترل كننده رفتار انسان است. اگر هرچه باشد، رحمت باشد و دوستي و عفو، آدمي هيچگاه طاعت خدا نمي‌كند و دنيا پر از گناه و فساد مي‌شود. «آيا اين مردمان اين شهرها و آبادي‌ها ايمن شدند، هنگامي كه عذاب، شبانه و هنگامي كه خواب بودند به سراغ آنها آمد؟». [الأعراف: 97].

فرقه 14- سارقيه:

سارقيه گويند از آنجا كه نيكي ده برابر مي‌شود و گناه يك برابر، اگر كسي ده درهم بدزدد و يك درهم آن را به ثواب بدهد گناهان او بخشيده خواهد شد و خطايي از او سر نزده است. اهل سنت و جماعت گويند، مال حرام صدقه ندارد و اين سخن پيامبر محمد است. كسي كه به ناحق مالي را تصرف كند، هر كار خيري كه با آن انجام دهد، ثوابي براي او نوشته نخواهد شد.

فرقه 15- ثنويه:

ثنويه گويند، دنيا داراي دو قدرت بدي و خوبي است. هرچه نيكي و بدي است از خداست و هرچه شّر و بدي است از شيطان است و از نفس ما، چون بدي و شر به ذات خدا راه ندارد. اهل سنت و جماعت گويند دنيا هيچگاه به دو قدرت تبديل نمي‌شود و خداي بدي و خداي خوبي وجود ندارد. هرچه هست از جانب خداست و به فرمان اوست. اگر شيطان سر منشأ شر و بدي است، اين نيروي خود را با اراده و تقدير الهي دريافت كرده است. در غير اين، شيطان از خود هيچ قدرت و اراده ندارد، همينطور است كفر و اسلام، بهشت و دوزخ و..... «بگو چيزي (از خير و شر) بما نمي‌رسد، مگر آنچيزي كه خدا مقرر نموده است». [التوبة: 51].

فرقه 16- اتحاديه:

اتحاديه گويند چون روح و روان آدمي با ذات خدا آشنا شود و به معرفت او نوراني گردد، روح آدمي تا بدانجا بالا مي‌رود كه با روح خداوند پيوند خورد و بنده و خدا يكي شود و هردو داراي يك روح و يك ذات شوند. اهل سنت و جماعت گويند كه هرچند آهن پاره هنگامي كه در آتش افتد سردي و سياهي از آن باقي نماند و با آتش و رنگ آن يكي شود، ولي باز هم آهن پاره چيز ديگري است و آتش چيز ديگري. آدمي هر چقدر هم به خداي خود نزديك شود و با او پيوند خورد، باز هم قادر به درك و شناخت كامل پروردگار نخواهد بود و همواره كوچك‌تر از آن است كه با روح الهي يكي شود.

فرقه 17- تناسخيه:

تناسخيه گويند چون مرگ آدمي فرا رسد و روح از تنش بيرون آيد، روح او در تني ديگر تجلي مي‌يابد كه متناسب با زندگي اوست. اگر نيكو كار باشد، روح او در تني خشرو و در صورتي با حسن كمال مي‌رود و اگر عاصي باشد روحش در چهره‌اي زشت و مكروه تجلي يابد و بدين ترتيب است كه اعمال انسان در زندگي آينده او را در اين دنيا رقم مي‌زنند «هيچ جنبنده‌اي در زمين و هيچ پرنده‌اي كه با دو بال خود پرواز مي‌كند وجود ندارد مگر اينكه گروههايي مثل شمايند». [الأنعام: 38]. اهل سنت و جماعت گويند اولاً كه در اين دنيا كسي دقيقاً از راز پس از مرگ آگاهي ندارد چنانچه خداوند مي‌فرمايد: «روزي تحقيق ميابد كه رازهاي نهان و پنهان و كارهاي پنهاني آشكار و آزموده مي‌گردد و بدين هنگام براي انسان نه نيرويي است و نه يار و ياوري». [الطارق: 9-10]. و اين روز در روز قيامت است كه انسان از اسرار تمامي نهانها آگاه مي‌شود. ثانياً اگر اين عقده درست بود، هر كس يادش مي‌آمد در گذشته كه بود و در گذشته چكار كرده است و انسان بعد از هر زندگي و مرگ باز هم فرصت عمل داشت. درحاليكه در عالم واقع چنين نيست.

فرقه 18- متصليه:

متصليه گوين عالم مثل درختي است كه تنه ذات دنياست و گل برگش خوبي‌هاي آن و خارش بدي و شر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در باغ جهان رفته چو جان در تن مردم |  | برگل گذري كرده و بر خار نشسته |
| در خرقه محمود منور شده ساكن ج |  | برخاسته محمود چون آن يار نشسته |
| در ثابت و سياره شده ذات تجلي |  | بر تارك نكنيد دوار نشسته |

اهل سنت و جماعت گويند تصوير شما از جهان تصويري جزء از خواب و خيال نيست، وگرنه خدا قرآن و هزاران رسل داشته و هيچكدام از آنها در باب شكل هستي، چنين نگفته‌اند.

فرقه 19- منفصليه:

منفصليه گويند خداوند تعالي هيچ پيوند و ارتباطي با دنيا و زمين خداي يگانه ندارند، زيرا خداوند بلند مرتبه بزرگ‌تر از آن است كه خود را با جهان بشر مشغول كند. خداوند از تمامي جهان و خير و شر جداست. اهل سنت و جماعت گويند خداوند نه پيوسته است نه جدا ست از عالم. و نه در درون آدم است و نه در بيرون. با جهان و انسان‌ها ارتباط دارد، ولي اين ارتباط ارتباطي بشري و حسي و مادي نيست، بهمين دليل است كه انسان آن را درك نمي‌كند و ذات آدمي براي خداوند عزيز است و اگر خلقت آدم نبود، كار تمامي هستي و موجودات بيهوده بود.

فرقه 20- حروريه (خوارج):

حروريه گويند چون پيامبر اسلام محمد رحلت نمود، درب وحي بسته شد و هيچكس از خير و شر و خوبي و بدي انسان‌ها آگاهي ندرد. معلوم نيست كه چكسي خوب است و چكسي بد است. هرچند هم تظاهر به خوبي كند. و تنها خداست كه همه چيز را مي‌داند. پس حكمي جزء حكم خدا قبول نيست. اهل سنت و جماعت گويند حكم حكم خداست. اما اگر فرمان برداري كسي را حكم خدا را اجرا نكنيم، پس چگونه حكم خدا اجرا شود؟ حكم خدا ديگر بر كسي نازل نمي‌شود و هركس به حكم خدا فرمان داد بايد اطاعت او كرد و او را ياري كرد. خدا خليفه و سلطان آدمي نخواهد شد و براي دستور دادن به ميان شما نخواهد آمد و ايمان هركس از عمل او، امانت‌داري و تقوايش، و بدي هركسي از دروغ و خيانتش مشخص مي‌شود. پس قبول حكم خدا قبولي حكم كسي است كه قانون خدا را اجراء كند.

فرقه 21- فارقيه:

فارقيه گويند علم با ايمان منافات دارد. كسي كه ايمان دارد. علم ندارد و كسي كه علم دارد ايمان ندارد. و نيست كسي كه هم ايمان داشته باشد و هم علم. اهل سنت و جماعت گويند ايمان از علم مي‌آيد و كفر از جهل و ناداني. اگر آنكه كافر است كمي علم داشت و به دنيا و عاقبت كار خود مي‌انديشيد، ديگر كافر نمي‌ماند و به اللّه ايمان مي‌آورد.

فرقه 22- منكريه:

منكريه گويد در روز قيامت شفاعتي نخواهد بود، زيرا كسيكه گناهكار است به جهنم و كسيكه درستكار به بهشت. و اگر شفاعت باشد، بدين معناست كه كسيكه شايسته جهنم بوده به بهشت رفته است و اين جور و ظلم است. اهل سنت و جماعت گويند شفاعت حق خداوند است، كه با آن هر بنده‌اي كه لايق بداند از جهنم برهاند. خداوند با شفاعت بر ساير گناهكارن فشار بيشتري در جهنم وارد نمي‌كند، بلكه آنها كه از ميان گناهكاران شايسته‌تر هستند، مي‌بخشد و آنها كه شفاعت نشده، بسته به عملشان مجازات مي‌شود. «آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي‌كنند مگر كسي كه خدا از او خشنود است». [الأنبياء: 28].

فرقه 23- شيطانيه:

شيطانيه گويند خداوند خالق شيطان نيست. اگر خالق شيطان بود، بدين معنا كه خداوند به معصيت و گناه بندگان خود راضي بوده است. «خدا راضي نيست از كفر و گناه بندگانش». [الزمر: 7]. اهل سنت و جماعت گويند نه شيطان و نه موجودي ديگر از خود اراده و قدرتي براي موجوديت و حيات در هستي ندارد. و هرگونه حياتي در اين دنيا از بركت اراده الهي است. و از طرفي شيطان انسان را مجبور به انجام عملي نمي‌كند و خود شر و بدي را بوجود نمي‌آورد. و در قرآن هيچگاه گفته نشده كه شيطان چنين كرد و چنان گفت، و هرچه هست از عمل نيك و بد بندگان است. شيطان تنها وسوسه‌گر و ياد آور لذت بدي در ذهن اسلام است، كه با وجود ايمان ديگر هيچ قدرتي نخواهد داشت. و شيطان هيچ‌گاه مسلط بر اعمال انسان‌ها نيست.

فرقه 24- معتزليه:

معتزليه گويند آدمي در عمل خود هيچ مجبور نيست. در حيطه‌اي اداره خداوند وجود دارد و در حيطه‌اي ديگر از هستي اراده انسان و بس. اگر غير اين بود بنده در عمل خود مجبور مي‌شد و روز آخرت و قضاوت الهي معنا نداشت. خداوند به حق دستور داده و خالق آنست و به شر كاري ندارد و خالق آن نيست. يعني در قسمت هستي، اراده الهي حكم‌فرماست و در حيطه‌اي ديگر هرچه هست اراده موجوديت و بندگان است و خدا دخالتي ندارد. اهل سنت و جماعت گويند خداوند مالك و آفريدگار زمين است و تصرف مالك در ملك خود ظالم نيست. مالك با اراده خود به رعيت اجازه داده تا در ملك او زندگي كنند و از نعمت‌هاي او بهره گيرند. و رعيت در زندگي آزادند، ولي كار او را محاسبه مي‌كند پس هركه بخواهد مي‌بخشد و هر كس را بخواهد عذاب مي‌دهد. «و خداوند بر هر چيزي توانست». [البقرة: 284].

فرقه 25- كيسانيه:

كيسانيه گويند ما در بيابان هستي حيران مانده‌ايم و تسلطي بر اعمال خود نداريم. نمي‌دانيم اين اعمال از ماست يا از ديگري و ندانيم عاقبت كار بندگان چيست؟ شر است يا ثواب؟ هر كس به تعبيري از خدا و هستي سخن مي‌گويد و ما ندانيم كه كدامين راه را برگزينيم. اهل سنت و جماعت گويند تو به اندزه اعمال و اختياري كه داري مسئول هستي و بس، و خداوند از چيزي كه اراده تو در آن نيست سؤال نخواهد كرد. اگر نيك عمل بودي از آن بيم داشته بودي نگران ثواب آخرت خود مباش و اگر بد عمل بودي از آن بيم داشته باش. تو به تعبير ديگران كار نداشته باش و بدانچه مي‌فهمي عمل كن كه خداوند از تعبير خودت سؤال خواهد كرد.

فرقه 26- وهميه:

وهميه گويند رفتار و قول آدمي بقايي ندارد و از بين مي‌رود، زيرا همه آنها وهم است. و هم داراي حساب و كتاب نيست. پس تصور آدمي از ثواب و عقوبت از روي جهل و ناداني است. اهل سنت و جماعت گويند قيامت و حساب و كتاب اعمال آدمي، وعده خداوند است و وعده خداوند حق است. و حاشا اين كه خداوند وعده‌اي نادرست دهد. و اگر حساب و كتاب نبود، آفرينش دنيا عبث بود و خدا كاري را در عبث انجام نمي‌دهد و دنيا نيازي به هزارن رسل و بيم و تهديد در كتاب‌هاي آسماني نداشت. و اعمال انسان از بين نمي‌رود، بلكه در روز جزا در برابر چشمانش تجلّي مي‌يابد تا كار خود را در دنيا ببيند.

فرقه 27- بكريه:

بكريه گويند چون ايمان از علم آيد، پس هر كس در طلب علم رفت و زندگي را بدين راه كنار نهاد. پس به درجه‌اي از علم قائل گردد كه تكليف و تعهدي بر او نباشد و از طاعت و عبادت معاف است. و تا آن اندازه كه احتياج داشته باشد در مال و دارايي مردم شريك است. و هركس او را از اين كار منصرف كند ظالم است. زيرا علماء وارثان نبوت هستند و اگر اينها عمر خود را صرف علم نمي‌كردند دنيا پر از كفر و جهل مي‌شد. پس چون علماء اقامت دين محمدي مي‌كنند، كفاف ايشان بر امت واجب است. اهل سنت و جماعت گويند، گويند علمي نيك است كه سبب طاعت و عبادت بيشتر شود، نه علمي كه انسان را از طاعت و عبادت دور كند. زيرا خداوند مي‌فرمايد: «تنها دانشمندان و علماء شايسته از خدا مي‌ترسند». [فاطر: 28]. زيرا عالم بدليل علمش خدارا بيشتر مي‌شناسد و خشوع او بهتر خواهد بود. ولي جهل مانع از شناخت صحيح خدا خواهد شد. پس طاعت بيشتر در علم و آگاهي است. و مال هر كس به خود او تعلق دارد و تصرف در مال كسي بدون اجازه او حرام است.

فرقه 28- راونديه:

راونديه گويند خداوند صد و چهار كتب بر پيامبران خود نازل كرد كه اطاعت از همه آنها واجب است و هيچكدام از آنهارا نبايد انكار كرد زيرا انكار آنها، انكار حكم خداست و همه آنها با هم برابر و يكسانند. اهل سنت و جماعت گويند مسلم است كه احترام كتاب‌هاي آسماني واجب و ايكان به آنها ضروريست، ولي همه آنها با هم برابر نيستند. زيرا هر يك از آنها به مصلحت مردمان زمان حود نازل شده‌اند و تنها قرآن است كه به مصلحت مردم تا آخر زمان نازل گشته است. از طرفي باقي كتاب‌ها در تحريف مصون مانده‌اند و از آنها چيزي كاسته‌اند يا چيزي بر آن افزوده‌اند و تنها قرآن است كه از اين بلاها مصون مانده است. پس تنها اطاعت از قران فرض است.

فرقه 29- مشبهه:

مشبهه گويند خدا صورتي زيبا و دلربا و زیبا دارد که با عظمت و جلال او سازگار است و بر فراز عرش نشسته است و ملائک بر او صف بر بسته‌اند و بدین‌گونه دنیا را پادشاهی می‌کند. و خداوند شبیه آدمی است، اما از همه آدم‌ها زیبا‌تر است. اهل سنت و جماعت گویند ضمیر و ظاهر صورت، تنها متعلق به آدم است و تنها آدمی بدین شکل آفریده شده است و قالب آدم برای آفرینش چنین بوده است. و دلیل ندارد که خداوند به قالب ظاهری آدمی درآید و بدین شکل باشد. و تمام این خیالات از آنجا سرچشمه می‌گیرد که انسان خداوند را با جهان ماده و زیبایی‌های آن می‌سنجند.

فرقه 30- جهميه:

جهميه گويند انسان هيچ‌گاه قادر نيست که خدا را بشناسد و به معرفت آن سيراب گردد، زيرا فهم ارداک آدمی جزء وهم و خيال نيست و خدا را با وهم کاری نباشد. پس هرکس بگويد به معرفت اللّه دست يافته‌ام او کافر و دروغگو است. و پيامبر محمد فرموده، همه آدميان در معرفت خدای تعالی احمقند و نادان. اهل سنت و جماعت گويند شناخت و رسيدن به معرفت الهی از راه قلب و يقين ممکن است و نمی‌توان آن را انکار کرد، اما شناخت دقيق خدا و فهميدن تمام چيزهايی که او آنرا دربر دارد، ممکن نيست و اگر غير اين بود هيچکس از راه فهم و عقل و يقين به خدا نمی‌رسيد و خدا برای اثبات وجودش و قيامت اين همه دليل و برهان نمی‌آورد. پس عقل آدمی وهم و خيال نيست و خداوند عقل آدمی را قاضی شناخت خود و آثارش در هستی، برای انسان قرار می‌دهد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو به قيمت و رای دو جهانی |  | چکنم قدر خود را نمی‌دانی |

فرقه 31- زنادقيه:

آنها گويند هيچکس قادر نيست خدا را بشناسد، پس بر او تکليفی نيست و انسان نمی‌تواند آنطور که شايسته است طاعت و اطاعت خدا را بجای آورد پس سخن گفتن در اين مورد بيهوده است. اهل سنت و جماعت گويند باطن اين فرقه برای فرار از تکليف عبادت است. زيرا خداوند طاعت و عبادت را بر تمام بندگانش از رسل گفته تا عاجزترين آنها واجب کرده است. زيرا هرکس شناختی از خدا دارد و به اندازه شناختش به معرفت می‌رسد و به همان اندازه مسئول است. و عدم شناخت دقيق خدا دليلی بر عدم تکليف نيست.

فرقه 32- معترفيه:

معترفيه گويند از آنجا که خدا غنی و بی‌نياز و بخشنده است، عالم از شرق گرفته تا غرب نعمت خداست، و اين نعمت مثل سفره‌ای گسترده است. و آدمی مهمان اين سفره است و هرچه بخورد و هرچه بکند بر او حلال است. زيرا ميزبان درباره سفره‌اش سئوال نخواهد کرد. و خداوند بالا‌تر از اين است که بخاطر نعمتی که به انسان داده‌است از او سئوال کند. اهل سنت و جماعت گويتد دنيا نعمت خداوند است، ولی کسی که شکر آن نعمت را بجای آورد با کسی که کفران سفره او کند، برابر نخواهد بود و خداوند بار ديگر بر او سفره نخواهد گسترد. و از نعمت دنيا سئوال می‌شود تا خوب و بد با هم برابر نباشد.

فرقه 33- ملاحده:

ملاحده گويند اصل آدمی از نطفه از خون و خون از خوردني‌های حيوانی و نباتی و اصل حيوان از نبات و نبات از خاک و باد و آتش و آب. هنگاميکه دنيا بميرد و عدم فرا رسد، اينها که عامل انسان هستند هم می‌ميرند و ديگر کسی احياء نخواهد شد و همه در عدم فرو روند و کسی برای پاسخ زنده نخواهد شد. اهل سنت و جماعت، گويند انسان می‌ميرد ولی روح انسان مردنی نيست و جاويدان است، و جسم او فنا ناپذير است. جسم غلاف است روح شمشير. و شمشير را از شکستن غلاف چه باکی باشد؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| منگر به هر گدايی که تو خاص از آن مايی |  | مفروش خويش را ارزان که تو بس گرانبهايی ج |
| تو چه تيغ ذو الفقاری تن تو غلاف چوبين ج |  | اگر اين غلاف بشکست تو شکسته دل چرايی |

فرقه 34- منجميه:

منجميه گويند هفت ستاره و سياره پدران و عناصر چهارگانه مادر آنند: آب و خاک و باد و آتش. و فرزندان ايشان عبارتند از: معادن و نبات و حيوانات. و هرچه در دنيا هست حاصل اينهاست. پس چون قيامت درآيد و پدران و مادران از بين روند، همه از بين می‌روند و جزء عدم چيزی باقی نماند. اهل سنت و جماعت گويند افلاک و انجم و طبايع و عناصر آنها آلتی بيش نيستند. خالق اينها و ساير موجودات خداست و بس و اينها از خود نه اختياری دارد و نه قدرتی. خدا هرکس را بخواهد زنده مي‌کند و هر کس را می‌خواهد می‌ميرانند. و اگر اينها پدر و مادر موجودات باشند، اين قدرت‌ها را با اراده خدا بدست آورده اند نه خود.

فرقه 35- وضعيه:

وضعيه گويند انبياء شايسته‌ترين افراد روی زمين بوده‌اند و بدليل ايمانشان بدين درجه نائل شده‌اند. ولی باقی انسان‌ها از اين حقيرترند که بر آنها از آسمان حکم نازل شود. پس بايد قياس کرد تا چه تقوی و ايمان داشت تا به درجه انبياء رسيد و بر انسان حکم نازل شود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زمين در جنب اين نه سقف مينا |  | چو خشخاشی بود بر روی دريا |
| مگر تا تو از اين خشخاش چندی |  | سزدگر بر برويت خود بخندی |

اهل سنت و جماعت گويند درست است که ديگر انبياء نخواهند بود، ولی رفتار و اعمال و سخنان آنها و کتاب‌های آنها موجود است و مردم هر عصر از حکم و احوال آنها آگاهی دارند و قلب مؤمن به آنها ايمان می‌آورد. و لازم نيست که آدمی معجزه را با چشم ببيند و حکم را از زبان پيامبر بشنود، بلکه معجزه و حکم الهی همه در قرآن هستند و مؤمن با آن به هدايت می‌رسد.

فرقه 36- فلاسفيه:

فلاسفيه گويند بدن آدمی جسم است بعد از مرگ متلاشی شده و امکان باز سازی آن وجود ندارد. ولی روح آن جاويدان باقی می‌ماند. زيرا روح ترکيبی ندارد و جسم نيست. و جوهر ملائکه چون از جسم نيست و از روح است پس فناناپذير است. اهل سنت و جماعت گويند تن آدمی جسم است و بعد از مرگ متلاشی می‌شود ولی جمع کردن آن برای خداوندی که يکبار آن را خلق کرده و آن را از هيچ آفريد سخت و دشوار نخواهد بود، پس اين امر تحقق می‌يابد. «کسی که آنها را زنده می‌گرداند که نخستين بار آنها را آفريده است». [يس: 79].

فرقه 37- کراميه:

کراميه گويند ايمان اقرار به زبان است و بس و ايمان دل لازم نيست. ايمان ظاهری است نه باطنی. اهل سنت و جماعت گويند اگر ايمان تنها با اقرار زبان باشد، گرچه به ظاهر جزء مسلمانان باشند و خون و مالش حفظ شود و در اين دنيا خود را نجات دهد، ولی در جهان ديگر جزء زيانکاران است. زيرا او قبلاً ايمان نياورده است و باطناً به اسلام معتقد نبوده است. و تظاهر در اطن دنيا کار را از پيش می‌برد ولی در آن دنيا نه.

فرقه 38- خازميه:

خازميه گويند چون ايمان ماهيتی مجهول دارد و کسی از اندازه و درجه آن آگاه نيست، پس مردم در هر دين و ملت و هر درجه از ايمان که باشند، معذورند و سرزنشی بر آنها نيست. اهل سنت و جماعت گويند هرکس دارای عقل است و اگر بالغ باشد، به نسبت عقلش در برابر خدای يگانه مسئول است و به همان درجه، ايمانش سنجيده می‌شود. ايمان کسيکه می‌داند، با کسيکه نمی‌داند برابر نيست و خداوند به اندازه دانشی که به بشر عطاء فرموده از او ايمان می‌خواهد و مردم بايد بکوشند با طاعت و عبادت درجه ايمان خود را بالا ببرند.

فرقه 39- اباضيه:

اباضيه گويند ما نمی‌توانيم گواهی دهيم که چه کسی کافر است، و حتی مطمئن نيستيم که خود داری ايمان کافی هستيم و جزء سعادتمندانيم یا زيانکاران. پس چگونه بفهميم که کسی مسلمان است اين کافر، پس گواهی می‌دهيم که همه منافقند و بصورت ظاهر مسلمانند و در باطن کافر. اهل سنت و جماعت گويند هرکس تا زمانيکه عمل صالح انجام می‌دهد مسلمان است و تا زمانيکه نشانه نفاق در آن پيدا نشود نمی‌توان او را منافق ناميد. زيرا ايمان و کفر و نفاق همه دارای علائمی هستند که از رفتار آدمی می‌توان به آنها پی برد و قرآن اين علائم را ذکر کرده است.

فرقه 40- لوزيه:

لوزيه (کوزيه) گويند در ظاهر تمامی گروهها با هم يکسانند و هنگامی که آنها را می‌شکافی معلوم می‌شود که در درون آنها چيست و مغزشان چگونه است. آدمی نيز بدين منوال است و اگرچه برخی خود را مسلمان می‌دانند ولی از درون آنها کسی آگاهی ندارد که مسلمانند يا کافرند، پس همه را بايد کافر و نجس دانست و خود را از آنها دور نگه داشت. اهل سنت و جماعت گويند اين عقده برخلاف قرآن کريم و سنت نبوی محمد است. زيرا اين دو مسلمين را به برادری و نزديکی دعوت مي‌کنند و مي‌گويند با هم غذا بخوريد، با هم همسفر شويد، با هم نماز بخوانيد و از حال هم غافل نباشيد. و تمام کسانی که به مسجد می‌آيند، دارای اعتقاد کاملی نيستند، ولی از آمدن به مسجد منع نمی‌شوند و کسی نمی‌گويد چون فرد بظاهر مسلمان شده‌ای، قدم به صحن مسجد نهاده پس مسجد نحس شده است.

فرقه 41- اخشبيه:

اخشبيه گويند عمل انسان بمانند قلمی است که با آن می‌نويسد و چون مرگ فرا رسد، قلم بخشکد و نه نوشته‌ای بدان اضافه شود و نه از آن کم شود. اگر نيکی کرده باشد همان است و اگر بدی کرده باشد همان. نه نيکی زياده می‌گردد نه بدی. اهل سنت و جماعت گويند هرکس سنتی حسنه برجای گذارد تا آن سنت برپا باشد بر او ثواب نويسند و هرکس سنت بدی برجای گذارد تا آن سنت بر جای باشد بر او بدی می‌نويسند. دعای فرزند صالح نيز که به تربيت پدر و مادر، صالح شده است بر ثواب پدر و مادر مرده می‌افزايد. کسيکه به ديگری چيزی بياموزد تا وقت که از آن علم بهره برند، بر آموزگار ثواب می‌نويسند. و کسيکه از صدقه خود مسجدی يا خانه‌ای برای مستمندان و بيماران و....، از آسايش و امنيت آنها ثواب می‌برد و ثواب بعد از مرگ بسته نخواهد بود.

فرقه 42- تغلبيه:

تغلبيه گويند تقدير آدمی از پيش نوشته نشده، بلکه خداوند بلند مرتبه آرا نو به نو می‌نويسد و هر وقت کاری آدمی انجام دهد اين عمل در همان وقت نوشته شده و جزء سرنوشت او تلقی می‌شود و کتاب زندگی کسی از پيش نوشته نشده است. اهل سنت و جماعت گويند تمامی اعمال انسان از پيش نوشته شده است و آدمی در روز ازل بلی را، برای اينگونه بودن و حيات کردن گفته است و خداوند از سرنوشت هر انسانی آگاه است. «ايشان را برخود نشان گواه گرفته است که آيا من پروردگار شما نيستم؟ آنان گفتند: آری گواهی می‌دهيم». [الأعراف: 172].

فرقه 43- قاسطيه:

قاسطيه گويند هرکه در اين دنيا بدی کند، در همين دنيا به او بدی می‌شود و کسيکه در اين دنيا خوبی کند در همين دنيا به او خوبی می‌شود. پس نيازی به آخرت نيست و نبايد در مورد آن نگران بود. اهل سنت و جماعت گویند دنيا ميدان عمل است و آخرت ميدان نتيجه و کسيکه در اين دنيا بدی کند، به او بدی می‌شود تا بدی‌های خود را بياد آورد و از آن برگردد و کسيکه در اين دنيا خوبی می‌کند و در این دنيا به او خوبی می‌شود تا بخدا بيشتر ايمان بياورد. بدی دنيا برخی از گناهان را پاک می‌کند و اين دنيا هشداری برای بيداری آدمی است و کمک به کم شدن عذاب آخرت. ولی در قيامت است که دقيقاً به حساب آدمی رسيدگی می‌شود. و برخی از گناهن هستند که در اين دنيا برای آنها قصاصی نيست. مثلاً کسيکه بيش از يکنفر را کشته تنها می‌توان خون يکنفر را از او ستايند.

فرقه 44- تکوينيه:

تکوينيه گويند خداوند خالق همه چيز است و ذات خود را نيز خود آفريده و خود خود را بوجود آورده‌است. اهل سنت و جماعت گويند مسلم است که خداوند خالق همه چيز است، اما هيچ چيز نمی‌تواند علت وجود خود باشد. پس خداوند را کسی نيافريده، بلکه هميشه بوده و هميشه خواهد بود (ازلی و ابدی است.) و کسيکه ازلی و ابديست احتياجی به خلق شدن ندارد.

فرقه 45- متوسمه:

متوسمه گويند هرچه هست از دل است. اگر دل پاک باشد، عمل نيز پاک است و اگر دل تيره باشد، عمل نيز بد است. پس دل خود را پاک کن، و تنها در پی دل باشد تا عملت پاک باشد. اهل سنت و جماعت گويند دل مخزن عمل است و خير و شر از آن بر آيد. ولی سعادت انسان تنها در دل و پاکی آن نيست، بلکه بايد فرمان خدا و رسولش محمد را نيز برد و اطاعت آنها را کرد، هرچند که دل را خوش نيايد يا دل آنرا نپسندد، زيرا دل به تنهايی سعادت آدمی را به او نشان دهد.

فرقه 46- محروقيه:

محروقيه گويند آتش جهنم چنان شديد است که کافران فرصت عذاب کشيدن را نيابند و فوری در آن بسوزند و خاکستر شوند. پس در جهنم عذاب نيستند، بلکه نابودی است. اهل سنت و جماعت گويند کافران را از عذاب رهايی نباشد و هرکس به اندازه گناهش عذاب می‌کشد و اگر قرار به نابودی بود، ديگر به جهنم احتياجی نبود و خدا پس از مرگ کافران را نابود می‌کرد. خدا در جهنم کافران را عذاب داده و اگر پوست و استخوان آنها را از بين رود، پوست و استخوانی ديگر برای آنها می‌سازد. «هرگاه پوست‌های آنها بريان و سوخته شد، پوست‌های ديگر بجای آن قرار می‌دهيم، تا مزه عزاب را بچشند». [النساء: 56].

فرقه 47 - بوستانيه:

بوستانيه گويند از آنجا که زمين برای دوزخ کوچک است، پس هنوز وجود ندارند و بعد از قيامت خداوند زمين و آسمان را بزرگ کرده و دوزخ و بهشت را بر جای آن بنا می‌کند. اهل سنت و جماعت گويند بهشت و دوزخ اکنون وجود دارند و در اسفل السافلين، زير طبقه هفتم زمين مکانيست که آنرا سجين ناميده‌اند و دوزخ در آنجا قرار دارد. و بالای طبقه هفتم آسمان درخت سدره المنتهی است که بهشت اکنون آنجاست و بام بهشت و عرش خداوند است.

فرقه 48- مفروعيه:

مفروعيه گويند چون سرنوشت آدمی از روز اول نوشته شده خداوند از همه امور فارغ است و کاری به خير و شر آدمی ندارد و جهان خود به خود سلسله مراتب خويش را طی می‌کند. اهل سنت و جماعت گويند آنچه لازم بود نوشتند و فارغ شدند و آنچه عمل می‌کنيد و می‌گوييد می‌نويسند و دو فرشته بر دوش تو سوارند که اين کار را می‌کنند. و خدا تعالی هر روز شأنی دارد و خير و شّر را بحال خود رها نمی‌کند.

فرقه 49- نجاريه:

نجاريه گویند جون دست و پا و زبان و ديگر جوارح آدمی خداست و آدمی را او آفريده, پس فعل بندگان فعل اوست و اگر جزايی در کار باشد، خداوند فعل خود را جزا داده‌است. زيرا ايشان اراده خود را از خدا می‌گيرد نه بخاطر چزيی که خدا بر او تقدير کرده است. اهل سنت و جماعت گويند آدمی بر اساس سعی و تلاش و خير و بدی عملش جزاء می‌شود که آنها را با ميل انجام داده‌است نه آنهايی که در آن مجبور بوده است. «هيچکس بارگناه ديگری را بر دوش نمی‌گيرد و اينکه برای انسان پاداش و بهره‌ای نيست جزء آنچه کرده است». [النجم: 38-39].

فرقه 50- خارجيه:

خارجيه (خوارج) گويند برای مسلمانان خدا و رسولش بس است. و جزء اين دو فريادرسی نيست. از آل رسول محمد و علی مرتضی چه برآيد. از همه بيزاريم و از آنها دوری می‌جوئيم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آنکس بهر دو عالم کارش نظام گيرد |  | کارد بدست همت، دامان آل ياسين |

اهل سنت و جماعت گويند بی احترامی به علی کفر است زيرا امير مسلمين است و رسول خدا محمد او را ولی خود ساخت و مسلمين را به حبّ و دوستی او فرمان داد.

فرق 51- اسماعيليه:

اسماعيليه گويند پيامبر حجتی است از خداوند، و زمين هيچگاه از حجت خالی نمی‌شود. پس در هر عصر خداوند حجت خود را بر يکی از بندگانش نازل می‌کند تا پيشوای مردمان باشد و با آن عصر سازگار است. اهل سنت و جماعت گويند بعد از پيامبر محمد هيچ نبی نباشد و هيچ کتابی جزء قرآن نيست و اگر اينگونه بود اسلام دينی کامل نبود و در هر عصر احتياج به اضافه شدن چيزی در کتاب آن بود. خداوند اسلام را بعنوان شريعت کامل پسنديده و راه مستقيم همين است که به قرآن و سنت نبی محمد اقتدا کنيم.

فرقه 52- جلاميده:

جلاميده گويند ما از حکت صحابه چيزی نفهميديم و ندانستيم به کدام آنها اقتدا کنيم، پس هرکدام که بر آن اتفاق نظر شد، به آن اقتدا می‌کنيم خواه صالح باشد و خواه ظالم. اهل سنت و جماعت گويند امامت عهد خداست و خلافت امانت است، پس نشايد در امانت خيانت کرد و به ظالم و جور حکومت راند و کسيکه، ظالم باشد، اطاعت از او جايز نيست.

فرقه 53- حکميه:

حکميه گويند چون بين صحابه اختلاف پيش آمد پس قول و اتفاق و اجماع آنها معتبر نيست، حال آنکه خلافت از ميان زمين برخاسته است و کسی استحقاق خلافت را ندارد. و تا روز قيامت هر کس دعوی خلافت کند باطل است. و حکم تنها حکم قرآن است و هر حکمی جزء آن باطل است اهل سنت و جماعت گويند بايد مطيع فرماندهی بود که عادل است و اصل اسلام را جاری می‌سازد و از قبول حاکمی که ظالم و فاسق است بايد سربازد. و اين حکم خداست که می‌گويد اطاعت کنيد ازخدا و رسولش و اولامرتان، و جماعت آدمی را بدون سرپرست نباشد. حکم، حکم خداست، اما حکم خدا بايد توسط انسان جاری شود.

فرقه 54- لاعينه:

لاعينه گونيد بايد ابوبکر صديق و عثمان و عمر و عايشه و برخی از اصحاب را لعن کرد. چون لعن آنها ثواب دارد زيرا آنها خطاکار و گناهکارند. اهل سنت و جماعت گويند کسيکه زياد لعن کند به گفته پيامبر محمد شفاعت نمی‌شود، چه رسد صحابه رسول محمد ، که پيامبر محمد آنها را دوست داشت و با آنها نسبت فاميلی داشت و در ثنای آنها دهان گشوده بود را لعن و نفرين کنند و اگر صحابه خطا کردند، خدا به خطای آنها آگاه است و آن را محاسبه می‌کند.

فرقه 55- رجعيه:

رجعيه گويند کسانيکه به آنها ظلم شده باشد روزی به دنيا برمی‌گردند و انتقام خود را از ظالم می‌گيرند. اهل سنت و جماعت گويند به گفته قرآن هر کس در دنيا فرصت عمل دارد و اگر از دنيا رفت ديگر رجعتی وجود ندارد. و معجزه حضرت عيسی و اصحاب کهف را نمی‌توان بدون دليل و مدرک از قرآن يا سنت رسول خدا محمد، عموميت داد.

فرقه 56- قبريه:

قبريه گويند آدمی را در قبر گنجانند که تنها در اندازه خود اوست و بس، پس چگونه می‌شود که دو فرشته (منکر و نکير) به پيش او آيند و از او سئوال کنند؟ پس سؤال قبر اعتباری ندارد. اهل سنت و جماعت گويند منکر و نکير جسم نيستند که ميت جای آنها را تنگ کند و اگر لازم باشد خداوند قادر است قبر را بگشايد و آن را بزرگ کند و سئوال منکر و نکير حق است و هرکس آن را انکار کند کافر می‌شود، زيرا به رسالت فررشتگان ايمان ندارد.

فرقه 57- واقفيه:

واقفيه می‌گویند چون قرآن به صراحت نگفته است که قرآن حادث است يا قديم پس نباید به هيچکدام از آنها نظر داشت، زيرا ممکن است اشتباه باشد و تو گناهکار شوی. اهل سنت و جماعت گويند کلام صفت متکلم است چون متکلم، خداوند بزرگ است و خداوند قديم است پس صفات او نيز قديم است و قرآن که کلام اوست قديم است.

فرقه 58- حشويه:

حشويه گويند در ازل جزء خداوند کسی ديگر نبوده پس موجودات در آن نبوده‌اند و سخنی نگفته‌اند پس چکسی در خلوتخانه ازلی با خدا گفتگو کرده و خدا او را امر و نهی کرده است؟ اهل سنت و جماعت گويند تمام موجودات در عالم قديم بوده‌اند و همينطور که سرنوشت آنها نوشته شده با آنها سخن گفته شده و آنها رضايت خود را بر آنچه که اکنون در دنيا هستند اعلام کرده‌اند.

فرقه 59- فاينه:

فاينه گويند چون قيامت فرا رسد و اسرافيل در صتور خود بدهد، دنيا را چنان ويرانی فرا گيرد که بهشت و دوزخ درهم ريزد و چيزی باقی نماند. اهل سنت و جماعت گويند همه چيز جزء خداوند يگانه نابود می‌شود و بهشت صفت رضای رحمان است و دوزخ صفت غضب. و خدا که نابود نمی‌شود و فنا به بهشت و دوزخ راه ندارد.

فرقه 60- اثريه:

اثريه گويند هرچه در قرآن و سنت نبوي محمد به ظاهر مشخص شده همه حرام است و قياس بر آنها لازم نيست و نبايد خود را به وواس اندازيم. و قياس لازم نيست زيرا اولين کس که قياس کرد شيطان بود. اهل سنت و جماعت، شرع داراي چهر رکن است: قرآن، سنت، اجتماع و قياس. قياس اصلی از اصل شرع است و معنای عبادت است و عبور کردن و از صورت به معنی در آمدن اعتبار است. و خداوند می‌فرمايد عبرت بگيريد از گذشتگان، يعنی بين خود و آنها و عقوبت خود و آنها دست به قياس زنيد.

فرقه 61- مولهيه:

مولهيه گويند خداوند به کليات توجه دارد نه به جزئيات. خداوند در پی عمل بزرگان و علماء و انبياء و مجازات فرعون‌ها و ستمکاران بزرگ است و کاری به اين ندارد که در يک خانه حقير چه مي‌گذرد و کسی سکه اين بي‌ها را می‌دزدد. اهل سنت و جماعت گويند خداوند در هيچ مرحله‌ای حتی کوچک‌ترين مراحل خوب و بد را مساوی نمي‌داند پس همانگونه که به کوه توجه دارد به پر کاهی هم متوجه است و همانگونه که فيلی نظارت دارد، بر مورچه هم ناظر است. «هيچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اينکه خداوند از آن خبر دارد و هيچ دانه‌ای در تاريکی‌های زمين و هيچ تر يا خشکی نيست که فرو افتد مگر اينکه در لوح محفوظ، ضبط و ثبت است». [الأنعام: 59].

فرقه 62- مبدليه:

مبدليه گويند کسيکه گناه کبيره مرتکب شده است توبه‌ای از او قبول نيست، پس بايد او را به قتل رسانيد، زيرا توبه او مرگ است. «پس بسوی آفريدگار خود برگرديد و توبه کنيد بدينگونه نفس خود را بکشد. و اين در پيشگاه آفريدگارتان برای شما بهتر است». [البقرة: 54]. اهل سنت و جماعت گويند مؤمن با گناه کبيره کافر نمی‌شود، تا جان به تنگ آيد و حيات برای انسان باشد، توبه او قبول است و احتياجی به قتل نيست. و قتل مجازات برای گناهی مثل قتل است و حکمی وجود ندارد که برای قول توبه، فرد بايد کشته شود. و اگر اينطور باشد همه بايد کشته شوند، زيرا هر کس گناهی کرده و پشيمان شده، مجازات او قتل است و ديگر کسی توبه نمی‌کند. «آيا نمی‌دانند که تنها خداست که توبه و زکات و صدقه را می‌پذيردو تنها او توبه‌پذير و مهربان است». [التوبة: 104].

فرقه 63- کنزيه:

کنزيه گويند از آنجا که فقط خدا می‌داند که چکسی محتاج واقعی است، پس بهتر است که مسلمانان مال خود را در زير زمين و خاک پنهان کنند و اگر احتياجی به آن يافت از آن استاده کند. و اگر بدان محتاج نشد، خدا هر کس را صلاح بداند صاحب آن می‌کند. اهل سنت و جماعت گويند خداوند کسانيکه مستحق هستند، در کلام خود ذکر کرده و زکات به آن هشت گروه می‌رسد و حق آنهاست.

فرقه 64- صوفيه:

صوفيه گويند صفای تن دل است و صفای دل در تنهايی و گوشه‌نشينی.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کزين خلوت تو در انجمن باش |  | رفيق خويشتن خويشتن باش |
| آشنايی خلق درد سر است |  | منقطع باش تا ندانندت |
| و رشوی گوشه گير چون ابرو |  | بر سر چشم‌ها نشانندت |
| اين همه جد و جهد حاجت نيست ج |  | آنچه روزيست می‌رسانندت |

اهل سنت و جماعت گويند تنهايي و فرار از مسئوليت جامعه، اساس اسلام نيست و اگر اينگونه بود و پيامبر محمد بدين منوال عمل می‌کرد، کسسی مسلمان نمی‌شد. و در قرآن اينهمه آيه در مورد حج و زکات و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نبود و فقط دعوت به صفای دل مي‌شد.

فرقه 65- دهريه:

دهريه گويند چرخ مین وليل النهار و زمستان و تابستان هرچه هست همين است و جهان عين خانه خداست. و جهان ديگر نيز به همین منوال است و جمعی می‌آيند و جمعی می‌روند. اهل سنت و جماعت گويند دنيا شامل چيزهاست که می‌بينيم. آن را حس می‌کنيم و شامل چيزهاييست که آنرا نمی‌بينيم و حس نمی‌کنيم. و جهان ديگر آثار و نشانه‌هايی دارد که در روايات و قرآن ذکر شده است. و نبايد اين دنيا چشم ما را کور کند و بگوييم هرچه هست در همين دنياست.

فرقه 66- شمراخيه:

شمراخيه گويند دنيا به تو نعمت بخشيده تا تو از آن استفاده کنی، پس باکی نيست که تو در آن زنا يا فحاء ببار آوری. زيرا روزگار آنها را تسليم تو کرده و تو به هر که ميل کنی و قبت او را بخواهد او بر تو حال است. اهل سنت و جماعت گويند خدا حلال و حرام را تعیین کرده و حلال کردن و حرام کردن حلال امی باطل است. و اقوام گذته به همين جهت ناود شدند، که حلال خدا حرام و حرام خدا را حلال کردند.

فرقه 67- بهائيه:

بهائيه گويند امام مهدی ظهور کرده و قيام او به پايان رسيده است. اهل سنت و جماعت گويند قيام امام مهدی از نشانه‌های آخر الزمان است و علائمی دارد مثل دجال، ياجوج و ماجوج و حضرت عيسی.